

نیمه شعبان، زادروز حضرت جنت، امام زمان (ع) راه
شعبان جهان تیر باش می گویم.

۱۲ صفحه
۲۰ ریال

آهنگر

سال اول شماره ۱۲ سه شنبه ۱۹ تیر ۱۳۵۸

ملت بهوش باش

ملت بهوش باشن که عمر سال ارتجاع
دامنی بزرگ بر سر راهت نهاده اند
سازگاران و گردننه گسران و پانکسان
انگدر بی مواضع از دست رفته اند

دست پلیس امیرالسلطنه نختخوار
از هر طرف به قصد هلاکت بود دراز
سازار سارزی و حسیل و خدمه و فریب
گرم است گرم بسم خرفان بکناز

بقیه در صفحه ۱۱

تیریک - تشکر - تهنیت

حضرت جنت الاسلام و المسلمین
جناب آقای حاج محمدآقا منتظری دامت افاضانه العالی
خروج بیروز مندان آن سرور بزرگوار را ارجحی بقدر ویر ادبار ایران
بدون داشتن گذرنامه، بشتر، صمیمانه تهنیت عرض کرده امیدوار است
شعاعت و رادبردی آن والاچاه و الشکر و التکوی کلیه بی گذرنامه‌های جهان
واقع گردد.

جامعه بی گذرنامه‌های غاوریانه

بقیه در صفحه ۲

فی الاصلاح القانون اساسی

آقای رئیس شورای نویسندگان آهنگر

متأسفانه اینجانب رئیس کمیته حقوقی روزنامه و اعضای کمیته
مرحله تنظیم و انتشار کمیته که ارجحیت شورای نویسندگان آهنگر
با موروثی جهت حکم و اصلاح قانون اساسی به ما محول شود، بهمانه
بود. این را هم گذاشتیم به حساب بی مسئولیتی و وظیفه ناشناسی
شما آئینم در بر موهبتی که سنگ از زمین در می آید و به قانون اساسی
انتقاد می کند. چه انتقادهای بی مسئولیتانه‌ای هم! باری این کمیته
شناخت دقیقی که از اوضاع و احوال ملکت و خواست‌ها، ت حاکمه
روشن‌نگر و آرزوخواه و مترقی کشور دارد، طرح کلی زیر را برای اصلاح
قانون اساسی پیشنهاد می کند.

الف / اصلاح در اصول مربوط به حاکمیت و کشور.

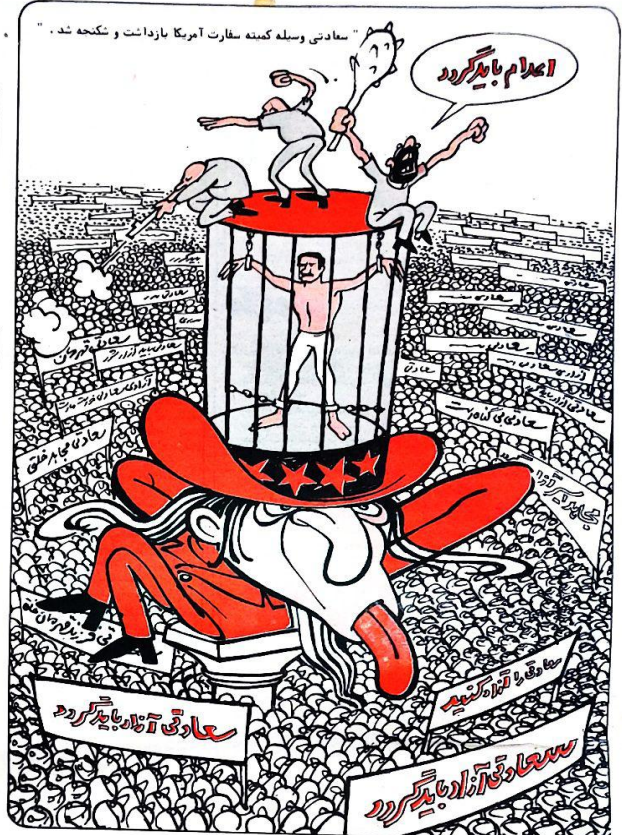
۱- کشور ایران کشوری است با رژیم جمهوری اسلامی که انشاء الله
تا صدبست هزار سال دیگر، زیر سایه توجهات خاص سالکان آریه،
بخصوص بنگه دنیا، با عزت و اقتدار و عدل و داد زندگی خواهد
کرد و هوشواره این کلام "ابوالزهدی الکلبی العجازه" را نصب‌النین
قرار خواهد داد که "الذین يتولى بخل الا مریکيه و يتصوا بحسب
المریذیة یلقوا فی الدنیا و الاخرة".

۲- حاکمیت الهیه ناشی از اراده ملت است منتها همانطور که امت
شریف و سلمان ایران به سرعت تلفت شد که دیکراتیک و ملی
چه فریبه‌های بزرگی است و "الکاذب این القبط" بخود گفته‌اند
که "ان لدموکراتیکیه و ملیه کلیه ما کما" و "کیدا" "شعبیه" و همانطور

بقیه در صفحه ۴



جناب سفیر، مفضل باشن که از جنبه خلق ظفر حاکمیت نخواهیم کرد، کمی فرصت بدین، سرباز هم چشم...



آق مرشد
چچه مرشد
جانم، چچه مرشد
قصیه شائین آمریکائی بادته؟
البنه که بادنه، چطور بساد اون
افئادی، چچه مرشد؟
بادت هست که گفتند: جاسوس سیا
بوده و به زودی اسانش را منتظر
میکنم؟
خب بنده؟
پس چرا منتشر نکرده؟
برای اینکه "به روابط ایران و
لاید" بقیه در صفحه ۲

جنگ مایو

از: نون سمانی
نامسلان بسفتق، تق، تق، تاق، تاق
بی پر نسپ، اویخم بردار دست
لامروت دست بردار از سرم
آج، ولکن، بندچرم پاره شد
واج، دست و پست و پهلوم شکست
اون بکیرو، در میره، اصغر بزین
پاره کن پیراهنتش را بر تنش
چنگ زن بر گیسویتش او را بکش
کله پاش کن به نسروی چماق
ایکه گیج نسرو و غوغاشی
چشم واکن، جنگل بولا بیهن
رفته مرگک بسا زنتش بیهر شنا
راستی، این جنگود عوازه چیه؟

انقلاب و بنده

بنده اصولاً "آدم خوش باوری
نیستم. با این وصف هر جور که مکتش
را میکنم بی ستم الحق و الاصلاح
آکون که در حدود پنج ماه از انقلاب
ما گذشته، وضع زندگی بنده و اهل
بیت رسن تا آسمان با زمان طافوت
فروق کرده است. بن برای آنکه صدق
ادعای خودم را به شما ثابت کنم،
برنامه امروزم را برای شما شرح میدهم
تا شما هم عاوت زندگی طافوتی
به فرست بوموت دست بریزاد لگوئید.
امروز صبح زود که با صدای تلک
چند جو هوائی از خواب بیدار شدم
و مسجانهام را با اشتها تناول کردم.
از پله‌های پارچان چهار طبقه سکونی
خود شروع بهایش آمدن کردم. نوی
بقیه در صفحه ۱۱

دیجیتال کننده نشریه: نینا پویان

چند کلمه از شویای نویسندگان آشنگر

این هفته به صورت ستاره ای همی که...
شویای نویسندگان آشنگر...
به ترتیب زود کرد...

قبر یتک - تشکر - نهیت
بقیه از صفحه ۱

حضرت حجت الاسلام آقای شیخ محمد منتظری
بدون سوسله پیروزی آن سردار رشید و سرباران شجاع تحت فرماندهی
جنابعالی را در امر مبارزه و سرکوب نمایندگان قانون و گروگان گیری چندین
هواپیمای و صدها مسافر و اشغال باند فرودگاه و غیره و فرماندهی آن صمیم قلب
تسلیت عرض کرده اعجاب و احترام خود و گروههای وابسته بین المللی را
تقدیم می‌دارد.

تنگرام تبریک
جناب حجت الاسلام محمد منتظری
جناب حجت الاسلام محمد منتظری
با اخلاص ایشا کنندگان در برابر اعمال آن جناب لنگ انداختیم...
سروری ما را بپذیرید...
امضا: حسن تارژان، اسامی سه گل، علی تک تک، ابرام گاکش، احمد برقی و دهها امضای دیگر.

تغذیر و پوزش
جناب حجت الاسلام محمد منتظری
از اینکه در طول بیست ساعت درگیری با ما، Moran فرودگاه می‌آید، مشکلاتی در امر پرواز آن جناب بروز کرد و موفق نشدید با خاطر آسوده، به موقع سفر فرودگان در اقصی نقاط جیبان رسیدگی و فرمائید و از اینکه پاره‌ای افراد غیر مسئول در فرودگاه و در مطیعان و دستان میان جامعه آسباب تندر خاطر جنابعالی و همراهان شریف و محترمان را فراهم آوردند، صمیمانه پوزش خواستارم و امیدوارم از این پس هرگز رویدادهای ناسامی برای آن حضرت کسوف بزرگی به گردن است. اسلامی ایران و انقلاب اسلامی ایران در پیوستن نباید و این ملت و این کشور راه بزرگوار خویشتن ببخشاید.

دولت علیه ایران

جنگ «مایو»

کنش حل بکاره مشکلهای ما؟
ملکیت گنجهت غرق کاروان؟
هر برهنه، گشته اینک تو سوار آن یکی، کم کرد، در صحرانشتر گای خدا آفساز اشترجیب بود قضا ایمن سارسان، بی باکستی ما شتر کم کرده در این مملکت؟ ما کجا این بحث ببخالص کجا؟ جنگ ما، جنگ لب دریا نبود بحث پیمانهای سری داشتیم بحث از ستنکو و ناتو داشتیم ما همی گفتیم: آمریکا، سیا، ما همی گفتیم با صوت جلی: ما همی گفتیم شاه زدل و ویتست ما همی گفتیم در هر روز و شب؛ این عهد سومه است و این کدهم کورفن میفرستد از برای تانک و توپ میفرستد بهر تو شاه و وزیر زرمخواه، نگره شد، فریاد شد بهر محو بدیرج توده‌ها اندرین ره، گیز و تراوید و زور آسند اینک روز آزادی خلق هر که باید با رسوم قوم خویشتن غیوران آید، بذر نقایا گفتند است هر کسی با منطقی پا در هوسا رشتن و حودت در این کشور گسبخت کیست شاه از اخلاق خلق ما؟ خواهد او هر روز با مگر و حمله گاه جنگ ترک و لبر بر پا کند تا صابرا انقبساط خلق ما برای هیچ و بوج اندر جدال ای برادر جان من، هشیار باش تا بغفتنی بار دیگر در تلخ



اگه این روزنامهها آدرس دفترشونو چاپ کردن، از هر کدام به شماره بده من...

مکتوب «لین»
آمریکا! لطفه میخونده ویا شاید مدارکی در دست بارو بوده که عکس ادعای حضرت رانایت میکرده! چنه، امروز دبلم به بالا حرف مزنی آمردش - عکس ادعای حضرت را ثابت میکرده به زبون بچه‌های پائین یعنی چی؟ یعنی پتی خلیلی از مقامات جدید را میدخته روی آب! خوب، اون بچه‌چی، قضیه تروور سرلشکر قرنی پادته آمرشد؟ البته که پادته، قضیه تروور استاد مطهری هم که پادته؟
- جناب مرشد
- ایولا، بچه مرشد
- قضیه این کارشامان لیگاتی چیست؟
- همین‌هاست که میگفتند در علی آباد قم و لوبران بگناه برانان درست کردند و تعلیم جماعت داری و خرابکاری میدند
- تشنیدم همچو چیزی، بچه مرشد، تشنیدم، حتی ردیاسان را در افغانستانهم دیدم.
- اوچا جگار میکنی؟
- خرابکاری
- اینجا جگار میکنی؟
- جحافدا!
- خوب پس ماه امیدواربیا!
- برای کی؟



اینجا محل شورای انقلاب، روزنامه آشنگر؟ حالا حالا باید بری...

بله، بله، بظورت از این سوالها چه بچه مرشد؟
که سرتاسر منطقه داره تبدیل میشه به لیمان؟
چطو؟
که پادته رفته، در لبنا من عیو سام تادید کله قشطنی هاونیروهای ترقیخواه دارن بدش میبرند به کمک اسرائیل و فالاتریتست هاونیروها بدو دست کردن این جور دشمنها بجزون می انداختن آنها.
خوب، این چه بچه‌ی به اینجادهاره؟ خلیلی هم ربط داره، از قدیم بدویم میگفتند: دختر طاحلورا - از اونرا نشد از این راه!
جناب مرشد
لیگتی بچه مرشد
شنیدی آقای دادستان چی گفته؟
نه، تشنیدم، چی گفته؟
گفته روزنامه‌ها بگناه برانان قانون ۱۳۴۴ اسم و آدرس و مشخصات قانونی خودشان را روزنامه تبدیل کنند.
خوب، گفته که گفته که گفته، یعنی خوب گفته؟
نه، خلیلی هم بد گفته!
چطو؟
چطو ندازه، اگر قرار بود، آن قانونها بحزمن باشه! لبروی دانت که مردم انقلاب کنند و شهید بدن.
آخه، ایبون فرمودند، چون هنوز فسح نشده، بغوت خودشان آنها این قانونها از همان موقعیکه آنها صحنات چهارچوب قانون اساسی میکردند و ابام در جوباشان گفتند: ما اصلا این چهارچوب را قبول نداریم! فسح شد وقت بی کارش.
نابد برای رو "کم کردن نویسنده های چی گفته؟
نویسنده‌های چی، همان موقع هم برقرار این قانون نمیرفتند، ددی، که کشکجه میشدند، حسن میشدن



تقصیر رفر

تکته

بسکه این طاغوت لعنتی ما را به واردات عادت داده و تشویق کرده بود که محصول قدیم مردان پاک و انقلابی دو آتینه را هم از خارج وارد کنیم و به ترش گرفتار تویم



تقصیر رفر



کفزاردی



میخواهم مومشوش مشخص کنم!

بانهای برای بحث پیدا کرده و آن است که حوصله همه را سربرد. بالحنی اعتراض است. آرزوگت: ولکن، توهم با چند تا امر شاعری و یک شنت کمر بر سر و ته، چراند است از سر کول ما بر نسیب داری. اینها یک شنت آدم بگاره بودند که ما مدامی از این و آن گفته ناتی جنگ می آوردند. عمری در وصف بار و می و گل و بلبل داد سخن بی دادند. اگر راست میگویند حالا در دوران بعد از انقلاب باید در درباره می و شوق صحبت کنند تا از طرف کیمت با تمام تزویج فساد و لالاییگری تحت تعقیب فرار بگیرند و بچمند یکس باست چند من کره دارد. طرفدار الشعرا که از توهمی به شعر و شاعر جماعت، ناراست کلاه شده بود وسط شعر مکتوب روید و گفت: آدمهای ذوقی مثل تو هیچوقت از شعر ادبیات مکرر در میآورند و تموششان می آید.

روزنامهها نوشته بودند سگاهه ۲۵ چنان بدست در اسفهان انجام شد. در این خبر آمده بود که از این ۲۵ نفر ۱۳ نفر تیرگی و بقیه اغلب به حبسهای ۱ تا ۶ ماهه محکوم شدند. متأسفانه در خبر نیز توضیح داده نشده بود که آیا عراق بدست ما با چاقی درجمله دادگاه حاضر شده اند یا اینکه چاقی مایشان را در بیرون محوطه دادگاه پارک کرده اند.

لکن با توجه به احکام صادره و مدت حکومت آقایان چاقی بدست، بنظر میرسد که افراد مذکور چاقی های خود را نیز به جلمه "حاکم مردم اندا" یک

میربی - دکتر دارم - شغف می کنم
دکتر - خوش به حالت، دولت در خدمت
" مستمعین است! "

سید و در قهوه خانه همه شتریان متوجه رفهای ما بودند، بعضی هاهم بدور ما جمع شده بودند، در اینصوب جوانی که از قیافه این علوم بود از زهره دیلمه های بیکار است از گوشه دیگر قهوه خانه بلند شد و با صدای بلند از صداهای مکتوب حرف او را قطع کرد و گفت.

جنگ هفتاد و دولت همه را عذر بنه چون ندیدند حقیقت ره آفشانه زدند فدای پهرن چاک ماهروسان باد هزار جامه خرقه برهیز - برهیز شعر سیاسی و طبقاتی روزگار ما را، تا عران آگاه زمان ما ساخته اند مثلاً افراشته لاهوتی، فرخی زیدی و امثالهم شعری که شما دنیا نش میگردد بد شعر لاهوتی است.

ما برهه شرف و کار افتخار منست نجات قله و صوم ستم شمار منست دمی شدم ز آسارت رها که دانستم رها کننده من دست نامدار منست به ضد صف تو انگر مین مرا تنها در این میارزه، چون صنف فله ما منست ز بعد مردن من دیدی از زمینسی را که شله خیزه از آنجا بدان مزار منست اگر زمن همه میخانه ها طلبس کارند همین نشانه خوبی ز اعتبار منست روم به کار، که دیگر بس است شعر امروز نه است ساعت و زحمت درانتظار منست در اینصوب قهوهچی با چند جای به میان بحث و شعر خوانی وارد شد و گفت آقایان تا چاهداران نرسیده اند چاهبان را بخورید و جیم شوید که ما هم به کار و کاسی مان برسیم.

عمر برای افراد صاحب کمال و صاحب ذوق ساخته میشود. درک و فهم شعر، ذوق و شعور میخواید، کار آدمی نیست بیخود نیست که خواجه حافظ شعری گفته است:



ما به مستشاران خارجی نیاز داریم...

اگر این همه شعر تیر و پیرت که این شعرا ساخته اند نداشتیم چه میماند که بود، یک شنت شعر گمراه کننده و بدآموز که دیگران ساخته اند تو هر اهنش بجای آنجا بر میزدی؟ همین حافظ که یک بیت شعری را بعنوان شاهد کلام آورد بنظر از میخواری و معیاشی چه به ما آموخته!

کنترل از راه دور!

دوست ما " طرفدار الشعرا " را شناسید، شاید هم او را بشناسید، و در کوچه و خیابان، آتیوس و تاکی، در بار کاهوساوس براکز عمومی آورادیده باشد و او آدم عصبی است بار حسیهای عجیبتر، روحانی ستم چاک مکرر کلاسیک و شعری سید بوق است تا شعر و میانه های ندارد و گاهی وقتها هم سابه شعری تو پر داز را با شعر میرسد. بالکنگر از چند صدانی هم ندارد کتاخانه کرده و از دیوان سعدی و حافظ گرفته تا شاعر صاسی را به او برهمه صبا را در کتاخانه خود به بند کشیده و اوقات فراغت خود را با مطالعه دیوان شعرای قدونمقد بر میگذرد. فدای از شعرا فارسی و شعرا جورواجور را یک و طبقه تاریخی برای خود میداند و آتی از انجام این نهماندا نمی آید، بیرون ادبیات حرفی بزند یا اظهار نسیب کند که مویجات باحتی میساید او و طبقه تاریخی خود را انجام دهد. شما هر حرفی بزنید او با هاون نسیبیت شعری با پیش کشیدن موموشی بحث را به ادبیات میکشاند و با شمارد بحث ادبی میشود و گفتار را آغاز میکند. در ادایه های گار میکند، همکارانش بعلت سالیها همجواری به اخلاق و روحیانش آشنا شده اند و گوشش میکند گرگ به دست ندهند که سر بحث را با آنها باز کند. گاهی وقتها که حوصله شان از دستن رسیده یا با همیان دوست از راه رف و رف تنوع او را به بحث میکشاند. برای شروع به بحث احتیاجی به مقدمه چینی ندارد کافی است شما او را مخاطب قرار بدهید و درباره موموشی با او صحبت کنید و یا از او سؤال کنید. به همین سادگی بحث آغاز میشود، گاهی نیز شعری که خود ساخته آنها را قاطی حرفهایش بجای آثار شعری بزرگ غالب میکند.

پرویز در قهوه خانه سکرکز، با چندتن از رفقا نشسته بودیم که طرفدار الشعرا از کردار او رسید و بدون تعارف روی یکی از سندی ها نشست، تا سکرود فنیای چون یک نمایان جای جلوسش گذاشت، او فندار با دوا داشت که داخل فنجان چای زد و آنرا بدخان گذاشت و مشول توضیحش جای شد.

کفزاردی که از شعری که از راهی گرفته قهوه خانه کلاه شده بود گفت: هنوز تابستان نمانده، هوا گرم و کلاه کهنه است، پس تابستان هوا قدر گرم خواهد شد. طرفدار الشعرا در حالیکه آخرین قسمت چای خود را که در نعلبکی ریخته و در سیرک شیدانی قهوه میسوفتانه ای به رفیق ما نگاه کرد و گفت:

ابرو باد و مه و خورشید و فلک در گارند تا توانی بگف آری به غفلت بخوری هم از پهر تو سرگشته و فرما برادر شرط انصاف نیا شد که تو فرمان نبری و بلافاصله ادامه داد:

پس از خوردن، تا بستنای دوست زمان گردش بستنای دوست چه میگوئی هوا گرمست و سنگین کفشل میروگفت آن نماند دوست آقای سکرکز که سیدب طرفدار الشعرا،



نگاره‌ای از جلسه‌ای در مجلس شورای اسلامی

فروهر و افتادست هم‌ریز اد

محمد گل‌شیری

وزیر کار و بیکاری کشور شهید احمدی می‌پردازد خواب از آن کوشندگان کارزار است جوان بود و به میدان درنگاری به حزب پان ایرانیست پیوسته‌اند جز خوددانش‌ترند شد و شد افتادست تا کوشنا شد خواب خود سری بیدار کشید گذشت بود دیگر کارزار کشید سپرده شد به زندان مثلا شد فرهر هم به زندان گشت خورد که او از بندگست و گشت خورد رفیق بختیار" و دیگران شد دوساره گبار را از سر گرفتند همه خان زاده و هشام بودند یکی سرد و یکی هم گشت مردار که کار ملک و ملت نیست بازی اگر گسوی شوی، از هم بیانی بساید رفت تا مری شهادت نه اینکه رام شد با استخوانی چرا از کارگر بیزار گشتنی؟ گذاری حصد بر قانون طاغوت کشانی کارگر را رو به ذلت برای گنجیر می‌دانند فروهر خان دودملت به ساواک برای کارگر زنجیر بساود امید خلق را بر ساد دادی رها" نیروی ویژه" از رزمرواغت رضاخان شاد شد از رسرواغت بود سرکوبی و زندان به هرجا بود بی شبهه ضد انقلابی سخن از ظلم و جور کارفرما دم از رنج و سوز کارفرما سخن از سرفرت این سا کاربان بود دشمن به استقلال کشور بود نه تنها بی‌شود محروم از نون شود محکوم از دو تا به ده سال شد روح رصاخانی ز شاد ز سو ممنون جنبان آژون است سخن از ملت محروم گشتن را بر سرزردن تارفتن از هوش هم چنگیدن و زبیدن تری وزارتخانه و میز و شمرد بود؟ عجب آسی برای خلق بخشی شده‌اش تو جور و ناب و رنگین کجا بازی ده زخمکنان است

وزیر قانون ویژه دیده بسار نخواهد شد به این "الطاف" قانع

سپارد راه خود با هوشیاری به محو کامل سرمایه داری

تشابه‌پشمی

این افتادها که به برنام‌های تلویزیون میکن، انقدر هام‌ار نیست، ای بابا، اینهاکه اطل برنامه نیست که قابل انتقاد باشد، خیلی بی انتقاد! باید قبول کنیم به سلفه خیلی صبح رو که مردم اصولا" توی برنام‌های تلویزیون پیش عادت‌دارن، اینهاخیلی خوب مراتب میکن.

چه مسئله‌ای رو؟
— سافا تا چشم کار می‌کرد، گوینده ها و خواننده‌ها با هرهای کوتاه و بلند و میزبانیه ترف و دم‌اسی و آفتاب و بانوش بریشان و فری و صاف و سربه و غیره و غیره و شوره تو تلویزیون ظاهر میشدن.

خوب حالا چی؟
— حاله‌ام، از جنسیت گذشته، تا چشم کار میکنم هم‌ان سواست و سواست و سواست و سواست.

تغییر نام ننگارگوته

از جانب وزارت امور خارجه ننگارگوته اطلاعاتی برای وزارت امور خارجه‌ام فرستاده‌اند که چون وزیر امور خارجه، مانیوزارتخانه نبوده، او از فراتر تشریف برده بودند سیه فریخی سرنگونه‌ها تا انتصاب گنبد، سنجی این اطلاعات را برای آوردن که مامر جهت احتشاح متن آیرا براین نقل کنیم.

مراطلاعه‌ایه‌ام که اهالی محترم ایران! لزوم به تذکر است که محض سرنگونی اساس سوسوزا نام کشور "نگارگوته" به "نگار" تغییر می‌باید، چرا که با برکناری دیکتاتور طبقه‌ها آثاری از او در هر کجا که باشد راسل و محو می‌شود و با نبودن سوزا دیکر ذکر ست‌آخر ننگارگوته بودی‌داد.

شورای پیچ‌جوری چه ریک‌های ساند نیست خدا که

نمایه مصداق فرموده‌الشیخ السفطی الشیهر / انالله‌الموتون الوافی هم الذین یحبون علمائهم اکثر من تقسیم و برونون انهم کاتوا حاکمون علی حیاتهم و ملتکم و انالله‌الموتون انهم واخبر و ارجح و علم و اعز و اقرب من کل بقیه الناس الدنيا (ترجمه . بتحقیق مؤمنون وافی هم آنها هستند که دانشمندان را بیشتر از خودشان دوست دارند و می‌خواهند همان آنها باشند حاکمان بر حیانتان و ملتکنان و انقلابان زیرا که به تحقیق آنها هستند فیمنه تر و بخیر و برتر و داناتر و گرامی تر و نزدیکتر از بقیه مردم دنیا) ملت ایران باید دستة جمعی در یک محضر اسناد رسمی حاضر شده و در حضور چها شاهد عادل سندی تهیه کرده و ضمن عقد خارج ملت اختیار کند حقوق بشری و آزادیهای فردی خود را که در اعلام مجقوق بشر و قوانین اساسی دنیا آمده، در اختیار طبقه‌دانشمند فوق قرار دهند و در مقابل طبقه فوق هم باید ملزم شوند که هر بار ملت ایران را بکی بیاوند با ارجحوق فوق نیازمیرم داشت و توانست نیاز فوق را در محکم شخ به اثبات برساند. به اندازه لازم به تشخیص خود، از حقوق بشری مورد احتیاج در اختیار ملت قرار دهند. طرفین در این معامله باید خدا و رسول را شاهد گرفته و نسبت به یکدیگر تعهد می‌بندند و ندادند. یعنی نه ملت نباید به خودی تقاضای حقوق کند و نه وکیل صاحب اختیار ملت باید در صورت ثبوت نیاز ملت به حقوق بشری، از اعاده آن استنکاف ورزد.

تصیر ملت حق استزاددهم حقوق بشری خود را در بجز حق عدم سانسور اصحا و تلگرافها و وسایل مخابراتی و حق تشکیل اجتماعات و حق آزادی بیان و قلم و غیره و غیره.

د) اصلاحات مربوط به شورای نگهبان قانون اساسی

في اصلاح القانون الاساسي

که بالاخره به فراس دریافت که این برده" جهل را فخر روشنگر و ترغیواه عقلا و زهاد از برابر چشمان ما باوری او کنار زده است، از جمله بعد هم، موظف است طی بگوکالتنامه" محضری حق حاکمیت خود را درست در اختیار فخر متفری و عدالتجانی مزبور قرار دهد و صد در دنیا و هزار در آخرت عوض بگیرد، به حکم آنکه "الشیخ خانی خالی فرماید. عقلا و الزهاد یقبهون و یعقلون ما ه درجه خیر من العوام کالتعام.

ب) اصلاح در اصول مربوط به قوای سه‌گانه.

از آنجا که قوای سه‌گانه نتیجه‌فهری وجود حاکمیت ملی است، و از آنجا که حاکمیت ملی طبق سند محضری مذکور در فوق در اختیار طبقه علمای اعلام و عقلا" احکام قرار گرفت، به تبع این قوای سه‌گانه هم باید به طبقه فوق واگذار شود، معذالک جهت جلوگیری از هرگونه خرابکاری ضد انقلاب، در آینده باید سراسر فوق نیز در یک محضر اسناد رسمی، ضمن عقد خارج لازم تثبیت و تسجیل گردد و قوای مقننه و قضائیه و اجرائیه درست در اختیار طبقه علمای اعلام و عقلا" احکام است. اما حق فرار گردد و التهجیون مشاا اللهم اینهمه حمت و شحت و مراات را بر عهده می‌کنند، درازا" خدمات فوق، مقامات ریاست جمهوری، نخست‌وزیری، وزارت، معاونت وزارت، و مدیرکلی در سلسله مراتب اداری، و ریاست ستاد ارتش و نیروهای سه‌گانه و درجات ارشدی، سپهبدی، سرلشکری، سرسپهبدی، سرهنگ تناسی، سرهنگ دولتی و سرکوری در سلسله مراتب نظامی در اختیار آنان قرار گیرد تا حسن جریان امور تضمین گردد. بدینوسیله اینها منظور هستند محضری فوق الذکر تا بیداد کرسی‌های نمایندگی مجلس شورا و اساعل قضائیه نیز با طبقه فوق خواهد بود. می‌باید فقط شاعل مربوط به ضابطین دادگستری، یعنی شهربانی و زندان و ایالتی که البته برواض است به منظور تضمین حسن جریان امور و استحکام قوه قهریه، اصلاح است این شاعل نیز در اختیار و عقلا" اعلام و عقلا" اعلا" الخ... باشد. طبقه فوق الذکر همان منظور که از قبل از شروع انقلاب وعده کرده‌اند نتوانند با خاطر آسوده به دور از ملاحظه قدرت و حکومت، به کار ارتزادی و روحانی خویش مشغول باشند مصداق فرمایش ابوالحسن بن‌الدین / ان الموتون الوافی، الذین یصلون کل اختیاراتهم و حقوقهم بعلمائهم لعلمهم اصلحون و خیر یقبهون وهم لا یقفلون (به نظرم این یکی دیگر مستحق ترجمه باشد. همانا به درستی که ایمان آوردگان واقعی آنها هستند که مصالحه کردند همه اختیارات خود و حقوق خود را به دانشمندان شورا تا نامالغ ترند و بهتر میفهمند اینان عقلمان باره سنگ بر می‌دارد.

ج) اصلاح در اصول کلی و حقوق ملت

بنایه مصداق فرموده‌الشیخ السفطی الشیهر / انالله‌الموتون الوافی هم الذین یحبون علمائهم اکثر من تقسیم و برونون انهم کاتوا حاکمون علی حیاتهم و ملتکم و انالله‌الموتون انهم واخبر و ارجح و علم و اعز و اقرب من کل بقیه الناس الدنيا (ترجمه . بتحقیق مؤمنون وافی هم آنها هستند که دانشمندان را بیشتر از خودشان دوست دارند و می‌خواهند همان آنها باشند حاکمان بر حیانتان و ملتکنان و انقلابان زیرا که به تحقیق آنها هستند فیمنه تر و بخیر و برتر و داناتر و گرامی تر و نزدیکتر از بقیه مردم دنیا) ملت ایران باید دستة جمعی در یک محضر اسناد رسمی حاضر شده و در حضور چها شاهد عادل سندی تهیه کرده و ضمن عقد خارج ملت اختیار کند حقوق بشری و آزادیهای فردی خود را که در اعلام مجقوق بشر و قوانین اساسی دنیا آمده، در اختیار طبقه‌دانشمند فوق قرار دهند و در مقابل طبقه فوق هم باید ملزم شوند که هر بار ملت ایران را بکی بیاوند با ارجحوق فوق نیازمیرم داشت و توانست نیاز فوق را در محکم شخ به اثبات برساند. به اندازه لازم به تشخیص خود، از حقوق بشری مورد احتیاج در اختیار ملت قرار دهند. طرفین در این معامله باید خدا و رسول را شاهد گرفته و نسبت به یکدیگر تعهد می‌بندند و ندادند. یعنی نه ملت نباید به خودی تقاضای حقوق کند و نه وکیل صاحب اختیار ملت باید در صورت ثبوت نیاز ملت به حقوق بشری، از اعاده آن استنکاف ورزد.

تصیر ملت حق استزاددهم حقوق بشری خود را در بجز حق عدم سانسور اصحا و تلگرافها و وسایل مخابراتی و حق تشکیل اجتماعات و حق آزادی بیان و قلم و غیره و غیره.

د) اصلاحات مربوط به شورای نگهبان قانون اساسی

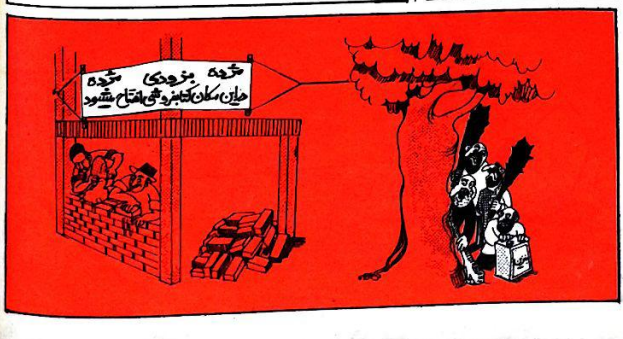
بحکم الشیخ الخالی خالی السابق فیشر عبادی الذین مسلحون بالجماعات و المملات المدیده فیم المظلمون، بهتر است شورای نگهبان قانون اساسی که در پیش‌نویس فعلی از پنج مجتهد و شش حقوقدان تشکیل شده، تبدیل شود به یک شورای مشورتی عالی مرکب از پنج‌هزار چاققدار و شصت‌هزار چاققدار که در موارد ضروری و لازم به دفاع از قانون اساسی اقدام کنند. البته نظر آقایان بیشتر صورتی بولی عقلمان ضرورتی است. در موارد اختلاف اقدام آقایان باید با دوسو راه صورت گیرد. بدین ترتیب آنکه تعداد چاققداران ظاهر" بیشتر است، اما نظر حفظ سنت مقدس چاققداری در اصعاص مختلف تاریخی ملکت، ترتیب کار طوری داده شده که تا چاققداران نظر تان جلب نشود، هیچگونه اقدام نگهبانی و انقلابی به عمل نخواهد آمد. انفاذا" در همین مورد هم الشیخ عرف ارسنجانی در تفسیر البیوس نویس" گفته است که، الموتون فرقتان، فرقه المظلمون و فرقه المظلمون، و ان اکرمهم عند الله المظلمون (ترجمه. مومنان برود فرقتان فرقه چاققداران و فرقه چاققداران، و عزیزتر آنان در نزد انقلاب، چاققدارانند.)

آقای رئیس شورای نویسندگان



بعد از به بازار آمدن اججو و کالبا سی اسلامی، و حالاً ما بوالا سی.

این کمیته حقوقی اذعان دارد اصلاحاتی که برای اصلاح در قانون اساسی پیشنهاد کرده، البته کامل نیست و نمی‌تواند پاسخ حق شناسانه‌ای به زحمات و مجاهدتهای گروههای مورد نظر را در این مبارزه با ارتجاع و فاشیسم دست چپیی باشد. اما امیدوارم فقط راهشانی گوینگی برای اصلاح قانونی باشد که اصول آن بر استاز افکار کافرانه و منافقانه و خاضعانه، خواهشندیم نام و مشخصات ما را هم ملت‌نام و مشخصات امفای تهیه‌کننده" قانون اساسی محفوظ نگه‌دارد. نواب دارد.



ای امام مهربان

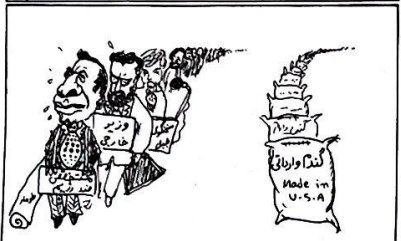
ای امام پاکباز مهربان ای که دست ظلم را افکنده ای ما "همه باهم" در این راه بودیم ما "همه باهم" ز جان تنگ آمدیم یاد تو بگذرد جدا از ما نبود لیزه بر خصم افتاد از بیم تو دگر قامت رنگ دشمن را براند بهم سر برآورد و ساواکی داشتیم راه بیسایه ای مان جنگ و گسرسه که اوبوسی زحمان سداد و گناه ما همه مستحق و آزرده ایم خواب راحت و ره بچشم ما نکرد قاضی و دکتر "کارگر" از مرد وزن جنگی دگر تو می گفتند و بس تا سوراخمان آمدی از راه دور مهره هات را گرامی داشتیم لبک عکس آنچه می بیند داشتیم یک دو تن از آنها کاه همراه بود حال پنداری که بیارت نیستیم گر چه بی ریش و عبا عمامه ام نه نظار، نه تلقن، نه فریب آیه از نیکویم زبانه زبانه گزید روشتنگر، لبک ایرانییم در مسلمانان تردیدی مکن خلق را با من میکنی در ستیز گر طبعیست فکر فریب مردم نیست روکول و قاضی و کارگسرم نیست روحانی و روشتنگر را ما کنار هم قویتر میشویم مهربان، ما را جدا از خود بدان حق تعالی خبر پیش آرد ترا

چرا هر چیز را بینی...

ای خلاق را گرامی تر ز جان ریشه بیداد را سرکسده ای از جنون شاه آگه بوده ایسم سا شیطاین بر سر جنگ آمدیم ما توام اندیشه از فردا نبود کسی خلق تاورد در تصمیم تو بروی از چشمان خوانوارش جهانند کی چنین بی پایه شان پنداشتیم دایم از سر باز دشمن غریب نیز لشکر از هزاری آمدنی ز راه قطع برق و قطع گوشت و ترس جان رنج ها از تنگ شاهان برده ایم زحم او بر پیر و بر برنا نکسرد از کشاورز و ز کاسب تن به تن مسلم و زرد تنی و گسرو بود وحدتی انسان ندیده هیچکس سر ز پانسانختم از وجد و شور جنگی از مرد حق پنداشتیم تخم امید عیب میکشانتیم و از هم قهرمانی ها شگفتند و با تندی از طفلان و زنهارا به بعد از انقلاب آمد سخن ها ز دولت با هان اسرار پنهان و هر صاحب قاضی هر جز خون ز جام جم که آفاده است با سر ز چاه قاضی اندر چاه دیگر ز رفتار کینه با ساهن که تنبیری نکرده باگشای همان دست هان موصیاسات فدائی باز صد انقلاب است و از تازیدن "نیم چسائی" جمع خلق چون دوران طاعنی ز شیرین موهو باغات "مینا" تر قانون مطبوعات "مینا" علی الحق قیدوبندها مدها هایش و قطر حلقه زنجیر پایش که در خدمتگذاری بهر سانسور و بسته دست مرحوم کابویرا حصرا با دها و مردانستان که نه دار و نیما و نه نا نشان شمال شهر و شهرکهای عالی برزاولو و چند اشکوبه، خالی غنا سر داده حکم بره باری به بیگاری و بر فقر و نداری نوا هست و جهانی بی هوایی بجا، در دوره خمیر گشائی ا در آتش جزئی از گفتمان بود و حقا چیزی هم بارشان بود.

خبرهای تازه شده و حال

- در گذشته می توانستیم حالا هم می توانیم
- می توانستیم مخفیانه کتاب بخوانیم
- می توانستیم در یک محل آموش و لال بنشینیم حالا هم می توانیم
- می توانستیم از ساواک ترس و وحشت داشته باشیم حالا هم می توانیم
- می توانستیم از قوای انتظامی زور بنشینیم
- در گذشته می توانستیم حالا نمی توانیم
- می توانستیم یکی دو ساعت وقت بجزاری را پای تلویزیون بگذرانیم
- می توانستیم پای تلویزیون بنشینیم و روز را بگرییم
- می توانستیم هر وقت شب به خانه و عمه و خاله و دوست و آشنا برویم
- در گذشته می توانستیم حالا هم نمی توانیم
- می توانستیم بدون استراق سمع با تلفن صحبت کنیم
- حالا هم نمی توانیم
- می توانستیم آزادانه بحث کنیم
- حالا هم نمی توانیم
- می توانستیم سوه گران بخرم
- حالا هم نمی توانیم
- می توانستیم کرایه خانه بدهیم
- حالا هم نمی توانیم



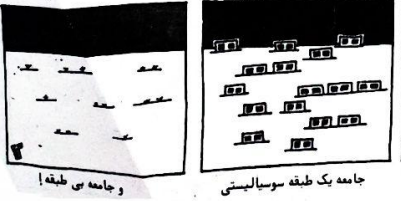
دیروز امروز

گزارش

گزارش میدهم
وضع خوب است
ولایت از خصومت پاک است
ولی
قدری کمی
بیزون از شهر و صحت ناک است
گزارش میدهم
وضع خوب است
مگر چشم حقیقت یاب گور است؟
همه سرخوش و بیوزری ولیکن
کمان گرامی
اندین فصل
فزون تر از حصار و چاپ کتاب است
زفکندار اگر برسی، گویم
طرف "بی انقلاب" است
(بختی، انقلاب با "بی" مگی
بمثل "بی تمدن" باب باب است)
گزارش میدهم
در این ولایت
شده شایع که از خون جوانان
کنون انواع "میگاری" دیدید.
ولی
این شایعه تکذیب، تکذیب.
گزارش میدهم
بیگاری
اعلا
نظاها همه کنگ است آقا
هنوز اینجا بهار انقلاب است
بحمدالله، تا این لحظه بدخواه
سرن را کرده آن ریز
بگلی خواب خواب است
قصر شیرین - ج - ت - آماج

وحدت

گفت - به استیگت روز جمعه حمله کردند.
گفت - و اسچی؟
گفت - برای وحدت کلمه.
گفت - حدار انکر...
گفت - جنبه انتریم بر نامه حمله بکتاب
فرهنگی گذاشتند.
گفت - این دیگه واسی چی؟
گفت - برای "وحدت کلمه"
تیزیز. عمدتاً خوابان اولاد



جامعه یک طبقه سوسیالیستی

تجزیات علمی

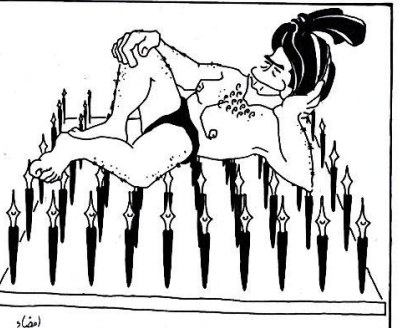
برادران جماعت بدست اکون که هر روز برای نجات مبین به وجود یا احتیاج بیشتری احساس می شود. لذا من یک یک جماعت بدست کیهنگار هستم و طبعی خود میدانم تجربه های خویش را در مورد اصطلاحات "جماعت بدست" و "سابق" در اختیار شما قرار دهم. تا این وظیفه ملی را بهتر انجام دهید. (اگر از سابقه مبارزاتی بنده خواسته باشید اینجاب در دوران ملی شدن لغت و بیست و هشت مرداد حسابی دمار از روزگار ساقان آن دوره در آوردم و در زمان انقلاب فعلی نیز در حمله به مسجد جامع کرمان و بغیة جماعات شرکت فعال داشتم و اکنون نیز به مبارزات ضد منافقین خود ادامه میدهم.)

ذکر مصیبت

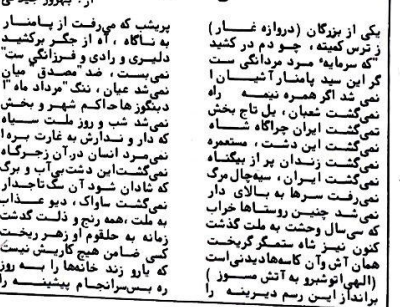
یکی از بزرگان (دروازه غار) ز ترس کشته، چو دم در کشید که سر میاید مرد مردانگی است گر این سید پانشار تیشان ا نمی شد اگر همره نیمه راه نمی گشت شعبان، بل تا ج بخش نمی گشت ایران چرا که شاه نمی گشت این دشت، مستعمره نمی گشت زندان پر از بگشاه نمی گشت ایران، سیهال برگ نمی رفت سرها به بالای دار نمی شد چنین روستاها خواب که سی سال وحشت به ملت گذشت که سی سال شاه مستعمر گریخت کنون نیز آن کاهها بدینی است همان آتش و آن کاهها بدینی است (اللهی اوتشور به آتش مسوز) برانگار این رسم دیرینه را

تجزیات علمی

چون خلق ز کار ملکت بی خبر است این حامل کشتن هزاران نفر است هر قوم به گویای آردن بهر پور است هر کس کند اقتصاد از کار گوسی این بدکار چینی صعب خور است چو خلق کشته گوش چون کارگزار است کی کارگر از نگاه آید بر است؟ باید خفاش کند "پروخانگ" است حدش بنیضه، مایه درد سوز است گویند که کافر است و ضد سوز است هر کس کار از طایفه فمیده تر است باید ادرش کنند "اخلاک" است هر عیب و خطای آن جماعت هزاران می گفت که، تا نامرغ خلق سوز است چون حرف حساب باعث درد سوز است هر عیب که سلطان ببیند دهن سوز است - ع - سنجی -



ایضا



جامعه طبقاتی سرمایه داری

از تولید سالاری
فرجه حبيب - ف



شاهزاده‌ای که خرس شد

۱۲

سلامی کشید و با لیاذه اسرود به کناری رفت و بساط خود را روی تختشکلیا بین کرد.

در این وقت همه و سر و صدای بازار در اطراف جدا آمده بود: دکانه باز شده بود، راسته بازارها غلغل می‌کرد و میدانها به جنب و جوش درآمده بودند، دریم ازجام روی بل پیشتر و بیشتر شده، سیل از بازرگانان و پیشه‌وران، زنان می‌ریزند و میوزان فروخته و نشسته جفت تازه، مشغول شده بودند، رانده شده از درگاه محبوب و جوانان عرب اولم یکباره منتظر آرت و میرات بسوی بل سرهای بریده روان بود.

کار پرورش و خروش آغاز شد! آینه که همیشه برای ما در برده غیر قابل نفوذی از اسرار نامعلوم نهفته است، در اینجا در روی این پهل و لغت و عریان در برابر دیدگان ما عرض اندام می‌کند. در پهنایترین اسماق آن گوشه‌ای دورود ندانست که نظر تیزبین لاکگران و شیگهان جوسر بدان رله یافته باشد! سرنویست که ما آن را تونا و انتحاب ناپذیر و حشیل الوقوع مستقیمه در اینجا، در روی این پهل، عاجز و ناتوان میشد و هر روز مورد آزار و تشکیه‌های بیسایه و بیاندازه قرار میگرفت. حق و عدالت اگر سبکند که بگویم سرنویست در باورستان سنگدل، سرگردگرمبر در لاسر صاحب حبیبیه، قربانی بیچاره و ناتوانی بشمار میرفت.

میوزان سستی با صدای فرژای بیسریه:

آها من در زندق زانشتوی تاوامت خویشخت خواهم بود - و ساکت و صبرگت منتظر جواب میشد.

لاکگر جواب می‌داد:

بله، خویشختت خواهی بود، اما بشرط اینکه سلیقه حسی غلب سایه از پخیر به افلاحت نیاید. علاوه از آنی که موش به آن دمن زده و آلود کرده باشد، مندر کز، دوست میباید از آن ته چیری بخور و نه نوش!

میوزان با ترس و وحشت بیچون از آن غلب سایه که غفلت او را سخت بریشان کرده بود، بر میگرفت و آید! به موشهای ناچیز و نترسناکگر لکر میگرد. دو حالیکه خطر پهنایی که سعادت و رله خادارگی او را تهدید می‌کرد، از جانب همین موشها بروز می‌نمود و اگر بعد از مدتی می‌آمد و از نادوستی بیگنتری شکایت می‌کرد، لاکگر فوراً این مطلب را برای او توضیح میداد.

یک روز دو روز سه روز گذشت. هیچکس به سالن‌الدین برای دیدار کردن ابوال سرورده مراجعه نکرد و این ضرورت برای سلا پدا نشد که به کتاب چنی خود رجوع کند و کدورا او بکنشد.

غروبها، وقتی سلا مساط خود را جمع می‌کرد، لاکگران از همه طرف او را دست می‌انداختند و با نظیر میگفتند:

ای لاکگر ابوال سرورده، از هشت تنگه‌ای که داشتی چقدر برایت مانده است!

این لاکگری که در تمام عالم هتا نداده است، تاج چه خواهد خورد؟ سلا نصرالدین فلفله اسرودهای پلند میگرفت و سکوت آشکار میکرد. اما در روز چهارم خبر ضروری فرود آمد، آن که حتی در گذشته، در دوران رونق کار دزدان نیز نظیر آن شنیده نشده بود. تمام شهر را به تراز دارود و شوشی و لکران کرد. شب از اسطبل صراف شکم گنده اسبهای تازی را که برای مسابقات اسبدوانی بهاری در آید، نزدیک پرورش داده و نگهداری می‌کردند.

صبح خبر این دزدی دو تن مردم استم و با ترس و فرژ دهن بدن میگفتند: ظفر همه با صدای بلند از آن صحبت می‌کردند و اما عصر صدای طبل و شهور در سرتاسر بازار طبل انداخت و جاریها اعلان کردند که هر کسی روی از دزدهای جوروش نشان بدهد پانصد تنگه جایزه خواهد گرفت. لاکگران برای اولی به جنب و جوش افتادند، تمام نظرهما سوجیه سلا نصرالدین شد و هر کسی به تستر چیری میگفت:



سلا نصرالدین فلفله اسرودهای پلند میگرفت و سکوت آشکار میکرد. اما در روز چهارم خبر ضروری فرود آمد، آن که حتی در گذشته، در دوران رونق کار دزدان نیز نظیر آن شنیده نشده بود. تمام شهر را به تراز دارود و شوشی و لکران کرد. شب از اسطبل صراف شکم گنده اسبهای تازی را که برای مسابقات اسبدوانی بهاری در آید، نزدیک پرورش داده و نگهداری می‌کردند.

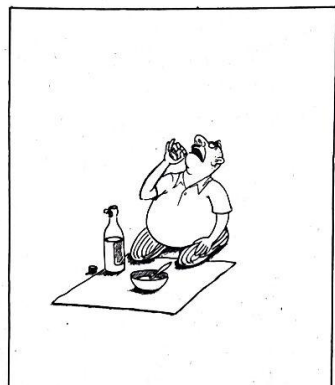
صبح خبر این دزدی دو تن مردم استم و با ترس و فرژ دهن بدن میگفتند: ظفر همه با صدای بلند از آن صحبت می‌کردند و اما عصر صدای طبل و شهور در سرتاسر بازار طبل انداخت و جاریها اعلان کردند که هر کسی روی از دزدهای جوروش نشان بدهد پانصد تنگه جایزه خواهد گرفت. لاکگران برای اولی به جنب و جوش افتادند، تمام نظرهما سوجیه سلا نصرالدین شد و هر کسی به تستر چیری میگفت:

سلا نصرالدین فلفله اسرودهای پلند میگرفت و سکوت آشکار میکرد. اما در روز چهارم خبر ضروری فرود آمد، آن که حتی در گذشته، در دوران رونق کار دزدان نیز نظیر آن شنیده نشده بود. تمام شهر را به تراز دارود و شوشی و لکران کرد. شب از اسطبل صراف شکم گنده اسبهای تازی را که برای مسابقات اسبدوانی بهاری در آید، نزدیک پرورش داده و نگهداری می‌کردند.

سلا نصرالدین فلفله اسرودهای پلند میگرفت و سکوت آشکار میکرد. اما در روز چهارم خبر ضروری فرود آمد، آن که حتی در گذشته، در دوران رونق کار دزدان نیز نظیر آن شنیده نشده بود. تمام شهر را به تراز دارود و شوشی و لکران کرد. شب از اسطبل صراف شکم گنده اسبهای تازی را که برای مسابقات اسبدوانی بهاری در آید، نزدیک پرورش داده و نگهداری می‌کردند.

صبح خبر این دزدی دو تن مردم استم و با ترس و فرژ دهن بدن میگفتند: ظفر همه با صدای بلند از آن صحبت می‌کردند و اما عصر صدای طبل و شهور در سرتاسر بازار طبل انداخت و جاریها اعلان کردند که هر کسی روی از دزدهای جوروش نشان بدهد پانصد تنگه جایزه خواهد گرفت. لاکگران برای اولی به جنب و جوش افتادند، تمام نظرهما سوجیه سلا نصرالدین شد و هر کسی به تستر چیری میگفت:

سلا نصرالدین فلفله اسرودهای پلند میگرفت و سکوت آشکار میکرد. اما در روز چهارم خبر ضروری فرود آمد، آن که حتی در گذشته، در دوران رونق کار دزدان نیز نظیر آن شنیده نشده بود. تمام شهر را به تراز دارود و شوشی و لکران کرد. شب از اسطبل صراف شکم گنده اسبهای تازی را که برای مسابقات اسبدوانی بهاری در آید، نزدیک پرورش داده و نگهداری می‌کردند.



مردیکه عرق میخوری؟

بهم بگرد! زود تر بامد تنگه را به جنب بزنا

مسلط چی هستی، بامد تنگه را بگرد!

او: این جایزه ناچیز را قابل نمدانه، منتظر جایزه پنج هزار تنگه‌ای است!

سلا نصرالدین از این دوزخهای دلغرائش و سدام بقدری صفاالی و خشکین بود که نمیوانست یکش و آبتی در لبش زانه می‌کشید، ولی دو انتظار فرا رسیدن ساعت پیروزی و ظفر، سینه ششم خود را نگام میزد.

صبح روز بعد نیز خبر آراش نیافت. نزدیک ظفر سر و کله داروده با عده کتیری ملتزمین رکب در روی بل سرهای بریده پیدا شد. نکش سلفورد و سیل‌هاش بیخ شده بود. مداین همه را از سرتا با بلرز دویدند. داد و دیان توده انیو سوسی‌های داروده دست راست خود را در هوا چرخ داد و از میان توده انیو سوسی‌های سراز، دو نفر، یکی سوار بر اسب کافر و دیگری سوار بر اسب کره‌ی کشیده بیرون آمدند. یکی از آنها در حالیکه یک طرف زین شمشیر بود و دست می‌کشید و بر اسب می‌سوزید، صدای داد و فریاد می‌زد و دیگری سوار بر اسب از روی یک گشت و صدای فریاد داد و فریاد می‌زد و دیگری سوار بر اسب از روی یک گشت و صدای فریاد داد و فریاد می‌زد و دیگری سوار بر اسب از روی یک گشت و صدای فریاد داد و فریاد می‌زد.

سلا نصرالدین فلفله اسرودهای پلند میگرفت و سکوت آشکار میکرد. اما در روز چهارم خبر ضروری فرود آمد، آن که حتی در گذشته، در دوران رونق کار دزدان نیز نظیر آن شنیده نشده بود. تمام شهر را به تراز دارود و شوشی و لکران کرد. شب از اسطبل صراف شکم گنده اسبهای تازی را که برای مسابقات اسبدوانی بهاری در آید، نزدیک پرورش داده و نگهداری می‌کردند.

صبح روز بعد نیز خبر آراش نیافت. نزدیک ظفر سر و کله داروده با عده کتیری ملتزمین رکب در روی بل سرهای بریده پیدا شد. نکش سلفورد و سیل‌هاش بیخ شده بود. مداین همه را از سرتا با بلرز دویدند. داد و دیان توده انیو سوسی‌های داروده دست راست خود را در هوا چرخ داد و از میان توده انیو سوسی‌های سراز، دو نفر، یکی سوار بر اسب کافر و دیگری سوار بر اسب کره‌ی کشیده بیرون آمدند. یکی از آنها در حالیکه یک طرف زین شمشیر بود و دست می‌کشید و بر اسب می‌سوزید، صدای داد و فریاد می‌زد و دیگری سوار بر اسب از روی یک گشت و صدای فریاد داد و فریاد می‌زد و دیگری سوار بر اسب از روی یک گشت و صدای فریاد داد و فریاد می‌زد.

سلا نصرالدین فلفله اسرودهای پلند میگرفت و سکوت آشکار میکرد. اما در روز چهارم خبر ضروری فرود آمد، آن که حتی در گذشته، در دوران رونق کار دزدان نیز نظیر آن شنیده نشده بود. تمام شهر را به تراز دارود و شوشی و لکران کرد. شب از اسطبل صراف شکم گنده اسبهای تازی را که برای مسابقات اسبدوانی بهاری در آید، نزدیک پرورش داده و نگهداری می‌کردند.

صبح روز بعد نیز خبر آراش نیافت. نزدیک ظفر سر و کله داروده با عده کتیری ملتزمین رکب در روی بل سرهای بریده پیدا شد. نکش سلفورد و سیل‌هاش بیخ شده بود. مداین همه را از سرتا با بلرز دویدند. داد و دیان توده انیو سوسی‌های داروده دست راست خود را در هوا چرخ داد و از میان توده انیو سوسی‌های سراز، دو نفر، یکی سوار بر اسب کافر و دیگری سوار بر اسب کره‌ی کشیده بیرون آمدند. یکی از آنها در حالیکه یک طرف زین شمشیر بود و دست می‌کشید و بر اسب می‌سوزید، صدای داد و فریاد می‌زد و دیگری سوار بر اسب از روی یک گشت و صدای فریاد داد و فریاد می‌زد و دیگری سوار بر اسب از روی یک گشت و صدای فریاد داد و فریاد می‌زد.

سلا نصرالدین فلفله اسرودهای پلند میگرفت و سکوت آشکار میکرد. اما در روز چهارم خبر ضروری فرود آمد، آن که حتی در گذشته، در دوران رونق کار دزدان نیز نظیر آن شنیده نشده بود. تمام شهر را به تراز دارود و شوشی و لکران کرد. شب از اسطبل صراف شکم گنده اسبهای تازی را که برای مسابقات اسبدوانی بهاری در آید، نزدیک پرورش داده و نگهداری می‌کردند.

صبح روز بعد نیز خبر آراش نیافت. نزدیک ظفر سر و کله داروده با عده کتیری ملتزمین رکب در روی بل سرهای بریده پیدا شد. نکش سلفورد و سیل‌هاش بیخ شده بود. مداین همه را از سرتا با بلرز دویدند. داد و دیان توده انیو سوسی‌های داروده دست راست خود را در هوا چرخ داد و از میان توده انیو سوسی‌های سراز، دو نفر، یکی سوار بر اسب کافر و دیگری سوار بر اسب کره‌ی کشیده بیرون آمدند. یکی از آنها در حالیکه یک طرف زین شمشیر بود و دست می‌کشید و بر اسب می‌سوزید، صدای داد و فریاد می‌زد و دیگری سوار بر اسب از روی یک گشت و صدای فریاد داد و فریاد می‌زد و دیگری سوار بر اسب از روی یک گشت و صدای فریاد داد و فریاد می‌زد.

سلا نصرالدین فلفله اسرودهای پلند میگرفت و سکوت آشکار میکرد. اما در روز چهارم خبر ضروری فرود آمد، آن که حتی در گذشته، در دوران رونق کار دزدان نیز نظیر آن شنیده نشده بود. تمام شهر را به تراز دارود و شوشی و لکران کرد. شب از اسطبل صراف شکم گنده اسبهای تازی را که برای مسابقات اسبدوانی بهاری در آید، نزدیک پرورش داده و نگهداری می‌کردند.

صبح روز بعد نیز خبر آراش نیافت. نزدیک ظفر سر و کله داروده با عده کتیری ملتزمین رکب در روی بل سرهای بریده پیدا شد. نکش سلفورد و سیل‌هاش بیخ شده بود. مداین همه را از سرتا با بلرز دویدند. داد و دیان توده انیو سوسی‌های داروده دست راست خود را در هوا چرخ داد و از میان توده انیو سوسی‌های سراز، دو نفر، یکی سوار بر اسب کافر و دیگری سوار بر اسب کره‌ی کشیده بیرون آمدند. یکی از آنها در حالیکه یک طرف زین شمشیر بود و دست می‌کشید و بر اسب می‌سوزید، صدای داد و فریاد می‌زد و دیگری سوار بر اسب از روی یک گشت و صدای فریاد داد و فریاد می‌زد و دیگری سوار بر اسب از روی یک گشت و صدای فریاد داد و فریاد می‌زد.





کرج - بانو راضیه - غ.

درباره آن سز کرد تلویزیونی و فرمایشان آن مقام برجسته نیمه تلویزیونی و نمایش گذاشتن یکی از کارکنان تهرانی آهنگر از طرف آن مقام باید به عرضان برسیم که ما هم آن برنامه و آن شو حکیم فرموده و آن تصویر و تصویرها را دیدیم. چیزی که هم است و شاید در احتیاج واقع بینی نظیر شما ایجاد نمودند این است که فرمایشات آن مقام خودی خود نوعی نقیض و بی‌اعتبار دیگر (تجاهل‌العارف) است. والا بقول خود شما در حالیکه خوانندگی مادی منوجه نکته می‌نویسد جلور "مکن" است خصمی با آن شخص و مقامات عالیه کنار نشستن و با خیال راحت جای خود را نخواستن و زیر بار هم از آن طرف ظاهر آن مورد بحث و تفسیر قرار دهد و درک نکند که منظور مطلق این کارکنان تهرانی و بی‌تفاوتی دولت نسبت به مسائل سیاسی و اجتماعی ملکی است؟ یا عرض تنگن از این بار یک بنی‌ها. تهران - آقای ج - طرفات.

والله ما هم مثل شما دیده‌ام که شماره‌های قدیمی آن هفته نامه "شکاهی کسی" را به تازگی در خیابانها می‌فروشند و راستش ما هم مثل شما مانده‌ام همین که آن آقا بنی‌ها با آن کردن هر صفا" بخاطر سوجدی و بر طرفت است. یا یادآوری مبارزات



مثل اینکه همین روزها به ما هم به شغل معاونت یا سخنگویی چیزی میند.

شهرمانه! ای که بخاطرش توقیف کرده‌اند؟ اگر حدس اول درست باشد که بمصدق حدیث الکاتب حسب‌الله ابزادی بر آبان وارد نیست و اما اگر حدس دوم درست باشد در آن صورت با توجه به ضامور و کارکنان و "چوک" و لطیفهای رکیک و مستهجنی که در سراسر آن نگاه می‌سازد به راستی میخورد. یا یادآوری رسید که به راستی این هفته نامه "ساز" را بخاطر چه چیز توقیف کرده بودند؟ قربانت. تهران - آقای پ - ج - صداقت.

متفکریم. چاپ داستان در هر هفته و ادبیرانه کار خود قرار داده‌ام و همانطور که از شماره‌های اخیر آهنگر پیداست کم و بیش در جهت اجرای خواسته‌های شما دوستان دیگر قدم‌های برداشته‌ام. می‌خواهم کرد روزنامه آهنگر همان باشد که صاحبان حقیقی آن، یعنی خوانندگان، می‌خواهند. بنظر من این - د. د. م. بریده.

۱ - در مورد "تصویر افراشته" با نظیراتی که از چند هفته قبل داده‌ام توضیحاتی که به چاپ رسانده‌ام، خود بخود جواب سؤال شما داده شد و خوب است که قضا به منتفی شده تلقی نفرمائید. ۲ - از کارکنان تهرانی هائی که اسم هر یک را در فقط آقای ساجوریا ماکم و بی‌شکای می‌دانید بفرمایید. ۳ - ما شعر "سوزش" افراشته را از آن استفاده نکرده‌ام. اگر نظیراتی داده شده خود آن مرحوم و در چاپ‌های بعدی انجام داده. میدانید که آن شعر افراشته در دوران حیات خودش، بارها بصورت جزوه چاپ شد. در روزنامه‌های آن زمان نقل گردید و بعدها که روزنامه چلنگر را برانداخت، تا چندین نظرهای کلی مجدداً آنها را در چلنگر چاپ کرد. این است که شما با آن متنی که شما در دست دارید فرق می‌کند. ۴ - ضمن تشکر از ارسال شعر "ساجوریا ماکم"

آهنگر

مسابقات تازه ورزشی

جمعه آن هفته یک رشته مسابقات ۴ کیلومتر آمادگی میان جماعتاران منتخب بانکار مسئولان سوزهای ایران انجام شد. محل شروع سابقه از ابتدای خیابان جیم و انتهای آن زمین چمن دانشگاه تهران در وسط شهر بود. سابقه باسوت داور بطرف یعنی دولت آغاز شد و شرکت کنندگان در حالیکه چاقوها را بالای سر می‌چرخاندند عریضه‌ها را شروع بدویدن کردند و پس از طی چهار کیلومتر چاقوها را بدست گروه بعدی که تازه نفس بودند سپردند و بالاخره بدست گروه آخر رسید و آنها هم پس از انجام مأموریت، برامنت نمودند.

برخلاف سایر مسابقات که همولا یک برنده دارد، کلیه شرکت کنندگان در این مسابقات به شکر و خنده و جواز خود را از دسترس دست نیافتاند و پس از برگردن آنها بطور کلی حساب دریافت نمودند و ضمناً سازمان مذکور اعلام کرده است که در صورت مساعد بودن هوا بازمه اقدام به برگزاری اینگونه مسابقات خواهند نمود.

چماقداران عزیز بشتابید

نویسنده اینجانب در چندین ساله با چماقداران ایران سرپوشیده، حاصل کثیر تجربات و مطالعات خود را بصورت کتب زیر منتشر نمود.

- ۱- تاریخچه چماقداری در ایران
- ۲- تاریخچه چماقداری در ایران
- ۳- چماق شناسی بالینی
- ۴- دانی میان چماقداران
- ۵- با بهای اید فوژیک چماقداری
- ۶- نقش چماق بعد از انقلاب در ایران
- ۷- چماقدار همیشه دوار تهرانی
- ۸- اقتصاد چماقی

کتابهای خوب، آنچه در بازار روزن قافیه باهانه‌ای که ضمیمه باف از آب درآید اینها! اله اندیشه

شده - صندوق پستی ۵۷۷. ترند هاب که در پاسخ شماهای را می‌گویم که در بالا به دوست دیگرمان آقای ابرج - ص از تهران گفته‌ام - با این تفاوت که شماره آهنگر را دارم ولی امکانات ارسال آن را ندارم و مانده‌ام محفل که با این امکانات ۲۰ رالی نو و تزئینش شما چکار کنیم؟ به امید دیدار.

تهرام - م - م. اگر آبان دارید که ملت ما پس از اینچه قربانی دادند و پس از اینچه مبارزات آگاهانه و بی‌شکوه دیگر فریب عوام‌فریبی‌ها و صحنه سازهای سواک آمانه را نخواهد خورد. پس به این هم ایمان ناخواسته باشید که بالاخره روشنی‌ها بر تاریکی‌ها غلبه خواهد کرد و بالاخره اراده خود را بر عوامل پنهانی سایه‌موسار و انلیجنت سرویس و ارتجاع فسیل‌ده زمان تحمیل خواهد کرد - صبح روشن از آن افق پیداست - مکتب خلق، مکتب دودنات.

بپایهای تلگرافی به دوستی که برای ما شعر، مطلب، طرح و کارکنان تهرانی، ۱ - شعرا و نویسندگان - تبریز - بچه فومن، خوب بود ولی بی موقع بود. ۲ - آقای شاورالصحرا، شعر عالی، سوز صمیم، روز از نو، روزی از نو. تهران - ج - زندمولا، شل بود. تهران - سرگردان، مایه سرگردانی بود. تهران - اخلاقی، تعارف و تعریف بکنار. در انتظار شعرا اجتماعی بی‌غرض. خرمشهر - مدالی، قربان ناله آهنگر، دلت، آنچه در باره بریا و ریاکاری



طبق اطلاع رسیده با وجود کنترل ناشی که در روزها برقرار است، شخصی بنام فاضل مریاسی مدخل وارد کشور شده و متخول فعالیت نشانه روزی است. خبرنگار می افزاید علی‌رغم نظرها و زبانه‌های که تخمین تا میرسد در میان کشور آورده، دولت همچگونه تا میرسد تخمین بران دستگیری و احیاء آن اصرار خاص مدتی ندارد و روزی با مان خدارها که هست. عبدالحمید



حکومت مردم بر مردم!

کتم: پس از دین چریک فدایی عاقل و فحمان به معاهد قاچاقچی‌ها هم روشن شد. آیا اینها هم اثرات بعد از انقلاب است؟ کتم: نه، امضای این دوزاریان چند سالی مبارزه کردند و کشته دادند تا انقلاب به تهرسد تا بتوانند بحیثیت وارد کار قاچاق و خبیات و جاسوسی شوند!

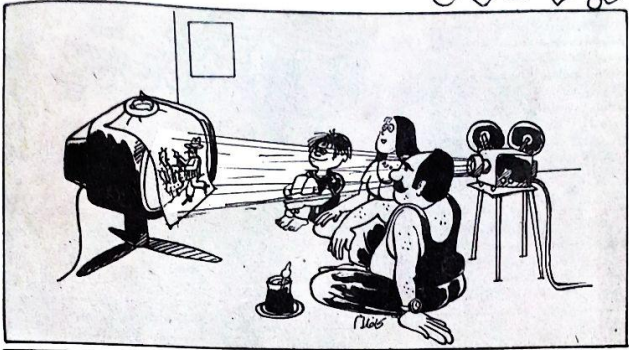
کتم: شنیده‌ای حسن زبده درخواست شد که به وضع بارداری‌های شرکت نفت سبکی کند؟ کتم: آره، ولی چه کسی می‌خواهد به وضع سبکی ببرد؟ کتم: لابد یکی از اهالی بلاد بهشت عمیر سرشتی کتم: ازکی تا یکی از برای امطری صمیم تشویق کتم: بروقتی که توی کا بنه زور بخارجی پیدا کرده‌ام



چند تا خواهش کوچولو روی نامه‌های که برای ما فرستید به غیر از شماره صندوق پستی، حتماً اسم "آهنگر" را هم قید فرمائید - نامه‌ها را روی یکطرف کاغذ بنویسید، یعنی طوری بنویسید که پشتش سفید بماند - بنویسید یا راکه بطور خصوصی برای خودمان می‌نویسید یا مطالبی که برای چاپ می‌نویسید قاطبی نکنید - یعنی سلاو و تعارفات و درد دلک هاجدگانه شعور مطلب جداگانه - هافر بودنتان بره با!

آهنگر هفته نامه سیاسی - طنز تهران - صندوق پستی ۲۷۷۵ روزهای گذشته منتشر میشود.

زبانهای وطن



عمر فاروقی
تکم دوزخه

هیچ به کار ناست هم را یه رینه

داغ و دهر دی دل بو کی همل ریزم
تا هیدی به بمان روژه زاخوایی
ثیستایش گرفتار بهادی ساقوت
هم ره بنه تیه و دره و پهرستیس
نوکلان دهر کرد واعمانه هات
همر خوی حماسوه و فویه خاوهن پیش
ثیسه بی کار و بی بان و عسرا
لغز چوماقن لهگل لار بجسون
رمال و میزرا و شیخ و خانجایی
قازی و روشن بهرهرتا حسابیه
هونه رو نوسه، ماسوه بی کلک
ناوین بهن کسی ساری کسوان
هم بهنی جهرقیش خه تکان بهاده
ثیستایش خویانین ملای شیمان
نامان نه بو باوه کودومان
ثی کوایی بی نوت؟ ههروا بردبان
کواپی ناساین بو گملی کسوان
خهوش و خولهکی با جوان بهیرم
خوتان حازر کن گملان برقیسه

برای تاسگه و چیه که چی بیتر
من نه ت وام نه کرد که ثیستایی
خومان نه جات داله ده ستی تا عوت
واویاره به شان ههزترده سخته
عکسی نولا چو بیته نامه هات
هه رنگی نه بیته به نه سیخ ورش
زید کینقلان له گهل لسی بدون
سوخور و تاغا و بازاری و حاجی
بوته رهبر له م ثیستلاسه
چرک فیدالی و موجهیدی خلک
موسلهس نه دادر تیرایان شوون
هم قهزوب بزدی وهم نومارزانه
کله بی خویان کردله نه رنگستان
معجب به تکمان داوه به خومان
ثم کارچی بو نیمه کردمان
کوانی نازادی و مجلسین دینورمان
دل بر خویبه و خولاسه شزیم
هه به کار نه هات تم را بهرینه

چاکش

آخدا! ای شاروز بهما که جانجویی تی دوش سر
دونا زنیله درون، بیست تاکوی، ریح دیچی
بیشی تا بازاریه سر چیه دس، چانچو به دس
راسته دس، لنگر به، تکان بدی
عرق از تی دیم دواره، بشه گالوش میان
ای تا پایه ننا، اوینا اوساده
آبه گالوش بگه، "خلاف، خلاف"
تانی بازون بغامی، من چی کشم!
چه اباری کی نه می دوش سر

آخدا! تی چیری کون بو بو، هر روز طلبکار بایه؟
تی زن و زاک، بو بو ناخوشه بایه؟
تو بیستی دکشوره ور، کی هیبه تی نسخه بایه؟

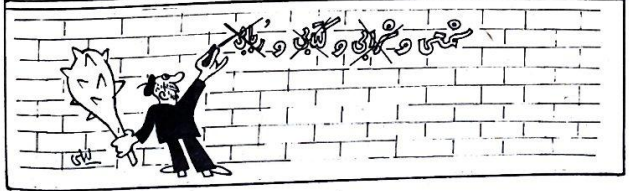
آخدا! ای تا روز، اگه بیشی راشی سوان،
نیبهی، نفروشی، تی گورنایه چن تا قران
باشی تی خلان ور، تو دس خالی
فاندری تی زن و تی زاکه، بگو؟ آبه تی بی؟

تخفیف نفتی

در مذاکرات سران اوپک تصمیم گرفته شد که به کشورهای "در حال توسعه" در قیمت نفت تخفیف داده شود. راول میگوید اگر جمله کشورهای که این تخفیف شامل حال آنان خواهد شد یکی هم ایالات متحده آمریکا میباشد. دلیل آن هم کالا "واش است" چون هر هیچکس پوشیده نیست که کشور آمریکا هنوز هم به سبب "توسعه گلی" خود ادامه میدهد، بنابراین بدون شک جزو کشورهای "رو به توسعه" محسوب شده و تخفیف نفت شامل حال آن خواهد گردید.

حداقل دستمزد

کار بررسی تعیین حداقل دستمزد کارگران، چندین روز است که بطول انجامیده و تا اخطای که این مطلب نوشته میشد هنوز آقایان تصمیمی در این مورد نگرفته بودند. گفته میشود علت بطول انجامیدن مذاکرات این بوده که مقامات وزارت کار هنوز نتوانستند دستمزد کارگران را به حداقل برسانند.



«لازمی»

بوشانی و زندگانه عمران بار دیلسن آزاد لفا، آباد لفا امکان بار دیلسن
ثولکه مده کرک فیش ار سین گلی باز اولسون.
بیگانه لیکن ریشه سی بالمره قازیلین
"بیرلیک" شعاری جمله او ره کرده یازیلین.
تا "وحدت ملی" سوزونه جان بارادیلین
لازمی قوی اولسون داغی طلین ائوی پیران.
جورتمسین، عاجز او ره کین قهریله افغان،
عد لیله قور اولسون هامی ظالم لره دیوان،
هر جلادا هر بیدادا دیوان بارادیلین
لازمی جهالت دتوین بونی بیجیلین،
علمین قایسی خلق او زونه بکسر آجیلین
بو ثولکه ده عدلیله هنر نسوری حاجیلین.
تا خلقده از ادلعان ایمان بارادیلین.
لازمی و تریلین داغی هر صنعتی قمت.
سون سستیجه داسر اول امر فلاح.
بلکه بیته آسایشه، راحتیگه سلت.
بو ملت بیجانیه بی جان بارادیلین.
اولسون کرک علمین، بیلینگین شعلی انوار.
هر فرد قانیب خیرایله ترین، اوله شیار.
ملت توری اولسون تیزونه حاکم و مختار،
حکسیر لنگه هر کون بی عصمان بارادیلین.
بو ثولکه دمق دلیلری سوسدور دولا بر عمر،
حق استیته قهرده با سدیرد بلا بر عمر،
"آزاده" لری دوتدولا آسیدر دولا بر عمر،
لازمی بوگون بیر قاتان من بارادیلین.

چاشدی بوملت سوزونی

وای دهم وای بینه ده آجدی بوملت گوزونی
باشلادی سوزدانشا چاشدی بو ملت سوزونی
باختی اولدی آبالام دوردی یاتان ائل لریمیز
باشلادی سوز دانتشا، ولا اولان دیل لریمیز
چوخ قره گون لرین کجدی کچن ایل لریمیز
الها شکر اولاکی تابدی بو ملت توزونی
تپینگین دوگدی بیره شاهینی تختدن سالدی
چوخ شهید و ثردی نورآزادلیغین اما الدی
قهرمانلیق نشانین بیره دوشونه سالدی
آلدی آرزو دلیقینی حیف که بومدی گوزونی
افسوس اولسون که بینه چاشدی بو ملت سوزونی
مذهبه چپ باخان اولسا چیفتا دار گوزلرینی
قیوماز هیچکس دانیشاهی دئییر تور سوزلرینی
هی قاتار بیر بیره اگری لیرینی، دوزلرینی
گاه فیجیردار دیشیتی گاه بیره لده گوزونی
افسوس اولسون که بینه چاشدی بو ملت سوزونی
چاندی جمهوری اسلامه بوگون ملتیمیز
درس عبرت دی ویرشپ عالمه بو غیر تمیز
حیف اولا بیر بالا لب بردی بو حورتمیز
قیوسالار باختی اولا رسوبله انسان دوزونی
افسوس اولسون که بینه چاشدی بو ملت سوزونی

مشتی شعبان!

آبرار (ع-رشت - دانشخواه)!
من بخواندم همه، چه آهنگر
تو دانی نه فقط تی رشت هنتوبه
همه تا شهر، هنتوبه تبراز!
هرکه رنگا مویز بوکوده، تا نه
امه ود (سنگ گول) اینتا یاسبو
بازده سال پیش، من دانستم
مشتی شعبان بو بو، واگر دست
اد کی گاو ویشه به، نودوزه!
د نوتوبی و اوینه، دازه برا،
دشمنه موسوس، چوخوس چچی
مردما قوش ناگفته بی، فادانی
شعبان شاخ دانی چن ره بکشت؟
اون آزارون بی، بوسته قاپانچی
بهد شاهه ماستانی، چرخه
وقتی دولت بکنه، (رستاخیز)
مشتی شعبان، بوسته پرچمدار
مشتی شعبان، (بختیار و زهاری)
او زمان، باورد رشت میان
مشتی شعبان، بزه حیوانان
تا تانستی، بزه حیوانان
همه که دور، دور اسلام
انقلابی انقلابی، سوسو
از اجور آدم زباد اسادی
آبرار! درد سوزنده تی سره
به آ امید، هفتانه دیکس

هفته رفقه

پلم برجه



شنبه - حفظ یک سنت با ارزش موضوع سنتی کسر بودجه، علی‌رغم از بین رفتن بسیاری از سنت‌ها، از موزیک سنتی گرفته تا رقص آواز سنتی، خوشخانه هنوز باقی است ولی بقای کسر بودجه را نباید دست کم گرفت. زیرا اسامال به علت بالا رفتن قیمت نفت، حذف هزینه‌های تورسم آفر جنگی که خودش سی چهل درصد بودجه را می‌خورد و از بین رفتن خرج‌های اضافی و وام‌های عموسام فرموده دوله دردی‌های دیرباری و حکومتی، و این سر آخر، بالا بردن بعضی از عوارض کارسایر مشگلی بود که دولت موقت انقلابی، به هر زحمتی بود از عهدداشت برآمد.

چهارشنبه - پایان ماه عمل انقلاب خوشخانه آخرین آثار ماه عمل انقلاب، با دستور اکید ارتش منی برکونا نکردن موسی و ریتن سربازان، دارد از بین می‌رود و جوانان عبور وطن با تراشیدن موهای اضافی فوق، خاطره روزهای انقلاب را هم یاد از دهنشان بر تراشند. بدیهی است پس از این انقلاب برداشتی سربازان انقلابی نباید تصور کنند که تغییرات دیگری در راه نخواهد بود. بلکه بهتر است دست‌ورهای اخیر را، از منع ورود سربازان در احزاب تا منع شرکت‌شان در نظارت و بالاخره منع داشتن ریش و پوشش، باید این یادگاری را داشته باشند که همین روزها، مسئله فراموش شده‌های امر ماقوم به طریقه کورگورانه و احیاناً "تعلیم مقابله با نظرات‌های خیابانی زنده شود تا چنانچه بنده خدای بیچاره‌ای از امری ارتش تصمیم بگیرد تا گرفت، از قبل آذمگی همکاری و اجرای دستور او را داشته باشند.



پنجشنبه - علت مخالفت با طالقانی در "ضد تظاهرات" مخالفان مجاهدین خلق و حمله‌ها قدر ایشان به مصوف منظم و سالت امیر طرفداران مجاهدین، چیزی که بیش از همه به چشم می‌خورد، گوشش آنان در دستنایی به پلاکارت‌های حامل اظهار نظر آیت‌الله طالقانی در رد اتهام جاسوس محمدرضا سادتی و نیز تعجب از اینکه با سیاست در این مملکت جاسوس روسی می‌گیرند و برای نمونه یک جاسوس امریکائی گرفته‌اند، بعد از آن با جد و جهد چشمگیرشان سی‌پاز دستنایی بر اینگونه پلاکارتهای، به هر قیمتی بود، آنها را پاره می‌کردند. مردم بی‌خبر از همه جانی که ناظر این گوش خستگی ناپذیر بودند، خیال می‌کردند که چه قدر اقدار مذهبی نما خدایان کرده از عوامل سیا و فرستادگان عموسام هستند، حال آنکه چنین نبود و یکی از آنها در تماس با خبرنگار آهنگر گفت "آیت‌الله طالقانی چون موضع خودش را مشخص کرده، حق ندارد گفتن این حرف‌های عوام‌فریبانه، مردم را گول بزند و بعد، در گوشه‌های "ما که خر نیستیم، اینها تبلیغات آیت‌الله طالقانی برای رسیدن به ریاست جمهوری است. ولی جایز نیست که شخص برای تثبیت خودش، دیگران را بخصوص عموسام را لجن‌مال کند."



جمعه - عاقبت آدم حرف‌شو بگراندن دزبان، که به فرمان "ایست" پاسداران توجه نکرده بود، به علت آماج گلوله گشته شد. خبرنگار ما، که در آخرین لحظات زندگی این هومطن شهید، خودش را به بالای سر او رسانده بود، علت عدم توجهش به فرمان "ایست" را سؤال کرد. "مقتول گفت "من نمی‌دانم در این مملکت به ساز چه کسی باید فریاد، یک عمر در دوره طاغوت، از هرگونه فعالیت سیاسی محروم بودیم، انقلاب که شد، من تصمیم گرفتم به مطالبات سیاسی بپردازم و با چشم باز، یکی از مشکلات سیاسی را بپذیرم و فعالیت سیاسی بکنم تا دیگر چشم بسته نباشم، پس از مدتی باز هم حرف‌های دوره طاغوت را مطرح کردند و گفتند "ایست" بد است، من هم چون ایرانی حرف شوی هستم، برای حفظ وحدت کلمه، هر چه "ایست" و "ایست" است کار گذاشتم و تصمیم گرفتم گوش به هیچ "ایست" و "ایستی" ندهم."



شنبه - تفتیش انقلابی در پستخانه به دنبال چاپ نامه مربوط به مسوور نامه‌ها در پست و تلگراف، از طرف آن وزارتخانه، نامه‌ای درد طلب ما به روزنامه پیام امروز فرستاده شد و همکاران ما در آن روزنامه نیز زحمت کشیدند تا نام مسوور چاپ نامه‌ها را پیدا کنند، که مدعی بررسی نامه‌های خاندان پهلوی، بسته‌های حاوی مجلات سکسی، و نیز مبارزه با اسامال مواد مخدر در جوف نامه‌های پستی بود، جواب داده بودند "آنها هم که پیش از این دستور مسوور می‌دادند، دلایل موجه در آستین داشتند..."



اما اگر همکاران گرامی ما در پیام امروز، لاشه پاره شده و مرمت شده نامه‌هایی را که این روزها در پستخانه باز می‌شود و همانطور باز به مردم می‌رسد می‌دیدند، "بی‌شک" چنان استدلالی نمی‌کردند. زیرا نامه‌های نامه‌های پستخانه، مثل ساواک‌های سابق نیستند که نامه‌های مردم را بی‌سزا دست‌های خصوصی بخوانند و اگر هم باز کردند، با طرافت باز کنند و باز می‌کنند، نامه را می‌خوانند، اگر صلاح دانستند به صاحبش می‌رسانند و بعد هم می‌گویند "خیال کردیم مال خاندان پهلوی است."



یکشنبه - اعتراضی بی‌جای نجف‌آبادی‌ها دادگاه انقلابی اصفهان، دو تن از مسئولان کنتر نجف‌آباد را به ۲ تا ۴ سال زندان محکوم کرده است. اما اهالی نجف‌آباد بمعاون اعتراضی به این رای، شهر را تعطیل کرده‌اند. عجیب است، یکی نیست به این هوموطنان نجف‌آبادی گوید که این



... خود نویسن من جوهر می‌ده، گمون کنم باز کار فدائیان خلق باشه ...

آنگی ابتلاهم

چند نفر از قریب نجات خواججه (اعتقده) او بر بی‌خواججه‌ای او موخنن شتا به دواهران دینی ساز ندسیم . دواهلطینی که حضورا حاضر به آخته شدن در زمانه‌های بنبر انزلی (پهلوی سابق) باشند بر سایر دواهلطیان ارجحیت دارند. فرما در امر مسجد ندیده" بندر انزلی

مرغ چماق

آخرین خورسیده از مخالف هندی فرصت طلبان خارج‌بیده چاکی است که پس از ایجاد تغییراتی در اصلاح ملث بقی، مرغ چماق به نام مرغ "چماق" بوجود آمده که اصلاح آن را "جرمان" - منظری می‌پاراید - امیرانقلابی و البته عقب‌را ده تشکیل می‌دهند. مانولده این ترکیب هندی تازه را به‌عکس دست‌ان‌از مخالف "هندسی" ترکیب می‌گویند و مخالف "صافی" را از برخورد با آنان بر حذر می‌داریم.

بعدالتوان

به فراری که شنیده‌ایم، مجاهد نشو، حضرت آیت‌الله طالقانی فرموده‌اند چرا در این مملکت همیشه جاسوس روس می‌گیرند و یکبار نشدید که جاسوس امریکائی بگیرید. اینجانب ملا رجعیلی مزرقانی به‌منیات از جانب خود و به‌وگالت از جانب کلین‌قووم، در پاس آن حضرت اشعار می‌سازم: آمریکابوده و امریکائی به فقط در این مملکت اجنبی نیست، بل همیشه صاحبخانه بوده و چنانکه از فرانسه بی‌دست هنوز هم هست و در آینده نیز خواهد بود و اگر جز این بودی نه با صدندوق حاوی اسامی جاسوسان ایرانی را در واشنگتن مفقود شدی و نه صدوقخانه مخفی اسامی جاسوسان امریکائی در ایران، چنانکه دیدیم از اسامی و رسم اعضای فراماسونری آشکار اندکی رفت و اما از نام و نشان سازمان سیا، لامی از کاسی سر بر نماند.

حکایت

خبرنگار لوس آنجلس تایمز را پرسیدند، راست است که اخراج تو به خاطر آشکاری‌هایت از پست رواج کشت خشک‌شان و اشاعه قاچاق است؟ و وفور تریاک و هروئین و اپیون نشده و صرفاً علت سیاسی داشته است؟ فرنگی ا الحتمی تامل کرد و سپس سر از جیب تفکر بر ن کشید و گفت: هزار البته! مگر شنیده‌ای که شاعر می‌فرماید: **قطعه** در محیطی که ظاهر آرائی ست علی‌آباد را بگو بلخ است دوغ را ماست جلوه ده بدروغ شنیدنی که حرف حق تلخ است!

در خانه حاشا، کلا که این بنده عامی را قصد و غرض "قطعه زدن بر روابط" در میان باشد - فقط محض اطلاع عرض شد. **و من الله التوفیق و علیه التکلان.** الاحقر ملا رجعیلی مزرقانی



... سرور سوره ...

ناگسرداری جدید

پارامود تو به ماتر روشن و گویای که دولت به کرات در مورد ماهیت مجلس خبرگان داده، در روزهای زوج صراحتاً "اعلام کرد که" مجلس خبرگان همان مجلس موسسان است - و در روزهای فرد به روشنی گفته است که هرکس دلت می‌خواهد مجلس خبرگان را در مجلس موسسان بداند و هرکس هم که دلت می‌خواهد، آنرا مجلس خبرگان بخواند - مذاکله مشور عده ای از هوموطنان میزبدر این مورد با هیچ‌دولت ند و مسئولات بجای می‌کنند. بدینال ایرانیات، شایع است که برای حل مشکل مذکور جلوسگویی از این نق‌زدها دولت طرفی تهیه کرده که نام مجلس میزبور را "مجلس خبر موسسان" و با "مجلس موسس خبرگان" بگذارد تا شاید سفاهه‌ای مثل قانون اساسی برداشته به مسائل اساسی تری بپردازند!

ستولان ساواکی، بارها گفته‌اند که همی عقیده و اسبقهای ندانسته‌اند و خدمت به رژیم گذشته را مثل ماشین انجام می‌دادند. بنابراین، چنین آدم‌هایی با همان صداقت و صمیمیت که در خدمت طاغوت بودند، در خدمت جمهوری اسلامی هم می‌توانند باشند. به این دلیل مقتضی است که دوره‌های حکومتی آنها گویا باشد که پس از آزادی از زندان، آنقدر پیرو فرسوده نشده باشند که نتوانند خدمتی به جمهوری اسلامی بکنند.

دو شنبه بازگشت مستشاران امریکائی باز هم آقای نخست‌وزیر در تفریق‌شان گریز به صحرائی گریلا زدند و گفتند که این چند می‌لبار در دلار اسلحه، که همش هم مدرن است، اگر برای بدکی و تعمیر نگهداریش از امریکا استفاد کنیم، ما را به امریکائی بودن شتم می‌کنید، حال آنکه اگر همینطور ولش کنیم سرمایه‌ملت به هدر می‌رود و اگر با کشورهای دیگر قرارداد ببندیم معلوم نیست بهتر و ارزاتر برایشان کار کنند... و به این نتیجه رسیدند که چاره‌ای جز آوردن مستشاران امریکائی نیست. مفسر تلجحاتی آهنگر که حواشی پرت بود و مضمی حرف‌های آقای نخست‌وزیر را نفهمیده بود، می‌گفت، مگر نمی‌شود به امریکائی‌ها گفت که سلاح‌هایتان را ببرد و پول ما را پس بدهید؟ و اگر قبول نکردند، مگر نشود سلاح‌های موجود را با قیمتی چه‌سا گرانتر، به آنها که مشتاق سر در آوردن و استفاده کردن از این سلاح‌ها هستند، فروخت؟

بیش توصیه کردیم که عاقل باشد، چون هیچ نمی‌توانیم کارش بخانه! این بگفتد و برای آزادی او، مثل خانواده‌ها سعادت، کارمان به تخمن در دادگستری بگفتد.



نامه' وارده. نتیجه فائزوی

خدمت جناب عمو آهنگر صندوق نشن. بعد از سلام. در شماره' دهم سه شنبه پنجم تیر ماه صفحه چهارزبر عنوان (تفتیش و سانسور در پست و تلگراف) حکم تفتیش نامهها و سولوات و امانات پستی مردم بوسیله آقای مهدی نژاد اصفهانی با مصفا' دادستان کل انقلاب ایران بنقل از نشریه' کار' کشف شده بود که بنده ناتوانم بر آن دانستم تا با قلم نکته'ام نتیجه فائزوی برایتان بنویسم. با آرزوی موفقیت برای شما.

... ساعت ۹ صبح است آقای مهدی نژاد اصفهانی یازس کل و ما' مسور تفتیش عقاید و آرا (که صدر حجت به کفن درد اولی - زندمباد مرحله علی خان سانسوری را عرض میکنم) در حالیکه حکم دادستانی کل انقلاب ایران را قاب گرفته و بعنوان سند اختار روی میز گذاشته پست میزنشسته و نامه های بازنده مردم را یکی یکی از دست منتهی سلطو حقایق بدستش میگیرد و میخواند تا هر کدام از آنها که (مضروب شده) اخلاق) بود در سید کا فذهای ناطله سر از بزرگند و به یار عدم بفرستند و صاحب نامه ها را به کفر برسانند تا بداندند مسجد جای بادگلو در گردن نیست. نامه اولی اینطور شروع میشود: خدمت عمه جان عزیزم. از دور روی ماه شما را می بوسم. خاله جان و دای جان را سلام برسانید فریدون و فریده را بوسید. زیاد عرضی نیست قرسان شما... شهنش...

رئیس تفتیش خطاب به منستی - نه! مطلب ضرره' بدر بخوری در این نامه نبود. دوباره بذار تو پاکت سرشو بچسبون برای صاحبش بفرست... نامه دومی رویده: خدمت برادر عزیزم... انشاء الله... حالشان خوب باشد... الخ... قرسات برادرت جمشید... سومی رویده: دوست عزیزم و برابرم میزا فریاضلی را قربان موم...

اصولاً هم که حال شما و اهل بیت خوب باشد و کلماتی عارض و جود مبارک نیاید. چنانچه جوایب حال ما بنده زادگان بوده اند شاید لا شتم بدعا گوئی مشغول. جاپتان عالی پنجشنبه شب چهارم شهریج العرب با تفاق دای محمدرضا آقا فقی و سید کاظم خان و آقا شیخ برتعی در منزل آید محمد آقای خودشان بودند باز هم جاپتان سبزه سیاط (نوری) بیابود آیم چه ساطی خدا قسم کند عیبی چنین را سوم نوشتار و مو' منین را از آن ترابک های "سنازوری" سابق که ما سالها در حشرش آه میگذریدیم. خرد، خوش بو، منین زعفران فایب، آخر شب که ترابک کم آوردم سوخته' حقه" ها را در ظرفی عالی کردم و جو شانندیم و حدود نیم سر... شب ناپ درست کردم که تا صبح مشغول بودیم و در واژه' دوست و دشمن را به توب بستیم. خیلی جای خالی بود فردا شب هم منزل ابوالفضل خان هشتم بهمان کیفیتی که برایت نوشتم. شما از وضع خودتان برام بنویسید چکار میکنید؟ قربانت سگرات الله. رئیس کل تفتیش - نه! در این نامه هم مطلب ضرره و مفسده' اخلاق بدر بخوری به چشم نمیخورد. نامه را در پاکت بگذار و با درس گیونده بفرست.



حاضر نبود موضو روشن کنه، خودمون روشن کردیم!

دو کلمه از جمادار قدیم "سنگبانی"
گفت: خواندی که گفت آن "سرد" کارگرهای واحد خاور، خاشن و ضد انقلاب هستند... از این حرفهای بی ته و سر؟ گفتنش: آری، ای رفیق عزیز... خواندنش زابنده، الی آخر لیک از یک "جمادار قدیم" نتوان داشت انتظار دگر

آداب معاشرت
هر اجتماعی برای خود آداب و اصول دارد و ادب اجتماعی حکم میکند که شما خلاف آن آداب و اصول رفتار نکنید. در اینجا ما به چند نکته در مورد آداب معاشرت در جامعه' جمهوری اسلامی ایران اشاره میکنیم. یادمان باشد که آداب معاشرت حکم میکند هرگز با دست چپ غذا نخورید. در سر با خانه ها از "بجیب چپ" کردن سخن بزنید. نمائید. البته به راستی است کردن با دستور فرماده، مانعی ندارد.

در خیابان بپیچید چه با او میل خود، بطور بی اندر فقیه "حرکت نکنید و حتی الامکان از گردش بجیب خودداری نمائید.

هرگز در محافل و مجالس خودتان را به توجوه علی چپ نزنید. در خیابان اگر مشاهده کردید که اتومبیلی "چه" شده بپیچید برای کمک بفرانید. اتومبیل نزدیک نشوید که بی ادبی و خطرناک است.

وقتی که در حضور دیگران هستید جمله ای را درست دارید، خلاف آداب است که آنرا از بچ بخواهید. همچنین توشن با دست چپ نمیزد بپیچید با اصول و آداب اجتماعی مطابقت ندارد.

بطور کلی یادمان باشد که حی کنید واژه' "چپ" را از فرهنگ زندگانی خود حذف نموده و باعث خفت و خواری خود نزد دوستان و آشنایان نشوید.

سپاه جماداران
بقرار اطلاع از آنجا که تاکنون عملیات جماداران هماغهتی لازم و مورد نظر را نداشته فرار است. بودی سپاه جماداران تشکیل خود تا عملیات این گروه از پاسداران انقلاب راحت کنترل در آورد. یکی از وظایف این گروه از پاسداران انقلاب و متحدان آنها نبودن چاقیها است و قرار است به کلمه سانی که صلاحیت حمل و استفاده از چاقی را دارند جواز چاقی و پروانه جماداری داده شود تا عوامل غیر جمادار نتوانند خودشان را در این گروه جا بزنند. همچنین افراد این سپاه بر حسب تجربه و سابقه خدمت و مهارت در امر جماداری به درجه های زیر تقسیم بندی خواهند شد و از خواهند گردید. درجات سپاه جماداران از این قرار است.



اطاعت میشود قربان
خب نامه' بعدی رویده!
بفرمائید قربان
خدمت برادر ارجمند جناب آقای رضا قاضی



به دنبال بوی کباب
از ره دور بی بوی کباب آمدهای باد فو همهمه چنگ و گویا آمدهای کز بی فرصت دیگر بشتا آمدهای اینک از باقه' زبیر خراب آمدهای رآ که تودیه دوره دوران بحساب آمدهای در دردا و علم اهل کتاب آمدهای زمین سبب بارگرد و رب تاب آمدهای

پادشاه دنیوی
آنکس که بهما خاست که ایجاد کند... دیدیم چگونه دستگیرش کردند... برندن و چپانندند توی "خانه امن"

کار طاغوت
کار بی اعتبار طاغوت است میکنی، هر نوشته را بساره سوی روشنگران دل آگاه کنه بکوسد برادر و بولدانش عسافل از خشم توده ها هستی ریشه کن شد رژیم فرسوده' آن رفیقان بهتر از جانت، میرووی راه دشمن دیروز نسل عمال از ارتعاج از جفا "امیر"

اینکه کار تو کار طاغوت است با هجوم چماق و فساداره میفرستی بسوی دانشگاه بک گروه از اراذل و اوباش ایکنه بی شرم و بی حیاستی بیاد داری ز خشم این توده کار و بار تو و رفیقانست روی غلبت قضاة است امروز لیک ای بیضوی طسو سازی میکنسد در سحرگه فردا



قیامیه... دریم ترین شرکت در رژیم می کنیم...



پس از مجوز شدن ماشین‌های ساخت وطن به موتور ایرانی

بقیه باقی بماند

جانان فدایت - جانان فدایت - جانان خلف شما - قلب پور.

... با خواندن این نامه خون صورت آقای رئیس کل دایره نفتش عقاید آراه دودید. رگهای گردنش روم کرد. چشمپاش را به چشمهای وحشت کرده بلند شد. دستش را بالا برد و آنچنان سلی آبدار و پدربامادراری به صورت منتی زد که منتی از همه جا بپخیر دو دور روی مندی چرخدارش چرخید و متشاب سلی خراب آقای رئیس کل نفتش عقاید آراه بار دیگر فضای ساکت و آرام اطاق را لرزاند. ...

یک بخشنامه مهم در سطح مملکتی

بسمه تعالی بندگان

همانطور که آقایان محترم طلاب دانشمند حوزه علمیه قم با شجاعت و صراحت انقلابی به آقای ابراهیم بزدی یادآور شدند که دخالت در امور خارجه مملکت در حد ایشان نیست و بحق تشریح و مسلم مراجع محترم است، داعی هم بدین وسیله نکات زیر را اکیدا به بعضی آقایان تذکر میدهم:

- ۱- آقایان باید بدانند دخالت در امور دادگستری مملکت در حد ایشان نیست، بلکه از حدود حقوق مسلم روحانیت است.
- ۲- آقایان در پوشش فرور باید بدانند دخالت در امور مربوط به کار و امور اجتماعی مملکت در حد ایشان نیست و کذا از حدود و حقوق روحانیت است.
- ۳- آقایان باید بدانند... آقای... از اهم جلوتر آقای مهندس بازرگان باید بدانند اصلا... دخالت در امور نخست‌وزیری در حدود ایشان نیست نهایت آنکه آقای بازرگان برخلاف بعضی از آقایان زورا، جلوت از همه خودشان درک این معنا را فرموده و چنان معقول و مسجدیاز دخالت در امور مملکت کنارگویی فرموده‌اند که حقا... همچوت جای کوچکترین اشتاد و ایرادی برای ما باز نگذاشته‌اند که خدای نکرده مجبور شویم به ایشان هم بگویم فلانی این کارها به شما نیامده است.

الاخر - معاون کمیته فرعی مسجد سقاخانه



جناب آقای شیخ خال‌خالی درحالت استراکامل در مرکز برای دست‌پایی به شاه مخلوع!

ارتجاع بلید، رو در روست! مار زخمی، همنوز جان‌آزاد زهر از بهر ایمن و آن دارد گر کوبی برش به سنگ فنا می‌زند نیشها، به جان شما! بله، در آستانه تاریخ (یا فراموشخانه تاریخ) نقش‌شخصیت شما در چیست؟ آن صندق، و خاطرت افتاد؟ چه شد افتاد فتنه‌میرداد؟ گر نخواهی درگ چنان بشود هستی طلت از میان برود پیش با گام‌های کوبنده در ره بر تلاتش آینه‌سده دست خلقهای مسابارت همت بولا علی نگهدارت!

کارها یک به یک فلج‌شدند است آرزو با تلاتش، لچ شده است می‌کند نمره دیو بگباری خلق، هر لحظه، غرق بوزاری صنعت تازه کار شد خسته، مرگ بر اقتصاد وابسته یعنی آن خلق ضد استعمار شده زین انقلاب هم بی‌بزار نه دهد ایس امام‌زاده شا کسی نه زین انقلاب دیده وفا کار امروز بدتر از ماضی است طلت از انقلاب ناراضی است تو خودت نیز نیمه‌جان شده‌ای آلت فعل این و آن شده‌ای پیر من! نوبت کار قاطع باش تکیه‌کاهت مباد بر "اوپاش" بیشتر از این فوس‌فوس‌کن‌ای دوست

بقیه ندیش‌ها

بله، من نیز امتحان دادم چهی بیست و هشت مراد... نه که اهل مقام و مسئولیت به دعاگوئی تو مشغولم گفتن از بنده از تو نشنیدن که نشیند کجا، کجا دیدن؟ خوب، ارساب حزبی خودمان حضرت مستطاب بازرگان یا بیسا مرد انقلابی باش یا برو خانسه رختخوابی باش از شما انتظارها دارند چشم عقل و تلاتش را واکن دور و بسر را کمی تماشاکن

بقیه ملت بهوش باش
بسیرون خیزنده بار دکور لنگر سیا بی هیچ ترس و واغمه از لانه‌های امن و این سار جز مواد و ساواک و علم کنیل خدی فزوده است بخود از "عمل" مل. ملت سهوش باش که نمویش مهره‌ها جز یک نقاب ظاهر سری و خدعه بیش نیست معنای انقلاب دگرگونی است، و این جز انتقال چکه به دستار و رشت نیست سرمایه‌دار و واسطه دلال و بانک‌دار از ره رسیده و کشت سلطه کارگر دهقان دوباره رانده شد از سر زمین خویش قسزاق سید دوباره بر اوضاع مستقر با ارتجاع منطبقه همگام و همزمان بانکسی به پیش و ما از بسی او کستان کسان ملت سهوش باش که غم‌سال ارتجاع از اقتصاد و وحدت تو غرق و خشت‌اند

بقیه انقلاب‌بونده

بله ما صاحبان نام را دیدم که با نیش بار اطلاعیه دولت را که به مستخرین تا آخر این ماه برای پرداخت اجاره خانه مهلت داده، نشان مباد و مطالبه اجاره عقب افتاده را میگرد. من با کمال میل و رغبت محض دیدن اولتیماتوم دولت، اجاره خانمان را دو دستی تقدیم صاحبخانه کردم و خوشحال و خندان از در منزل بیرون آمدم. راستی هم که چرا خوشحال و خندان نیستم، در زمان طاغوت وقتی که من اجاره سپاهم را پرداخت می‌کردم، اصلا "بقیم" نرسید که این موضوع ممکن است باعث رضای خاطر دولت شود. اما حالا همینکه فهمیدم اگر بنده و ده تا مستاجر دیگر آبارتخان، اجاره خانه‌مان را سر موعد پرداخت کنیم، جناب‌بخت وزیر را خوشحال میکند، با کمال مسرت اجاره خانمان را پرداخت کردم و از اینکه بوجبات رضای خاطر دولت بوقت را فراهم آورده‌ام، خند توی دلم آید. در آن روز خلاص بعضی از افراد بی‌انصاف و ابرادری که معتقدند دولت جای تکلیف کردن به مستاجرین، باستی اول اجاره‌خانیان را در دوران طاغوت بطور محض و غیر منطقی بالا رفته، با خود می‌باید عقیده دارم که مسئله اولویت‌ها خیلی مهم است و طبیعی است که دولت باستی اول به فکر صاحبخانه‌های بیچاره باشد که خودشان در طبقه اول زندگی میکنند و باز چهار طبقه آبارتخان را بکشته بدون شکند، و مگر نه اینکه افراد طبقه

اولین و بر طبقات دیگر بگذرند، بنابراین زدم و بعد از اینکه سر و صدای بیچاره اگر هم دولت درصدد کتک به مردم است باید اول وضع افراد طبقه پایین را که همان صاحبخانه‌ها هستند بهتر کند و بعد به فکر ما مستاجرها که در طبقات بالا زندگی میکنیم باشد. شما "برای اینکه اصلا" مستضعف واقعی همین صاحبخانه‌ها هستند چون کلمه "مستضعف" از "اضاع" می‌آید و این صاحبخانه ما هم که به اضاعت اعباداران آبارتخان‌های چند طبقه در گوته و کنار شیر هستند جزو مستضعفین درجه اول حساب می‌آیند. از طلب دور نشویم، بعد از اینکه اجاره‌خانه را دادیم و از منزل بیرون آمدم، میخواست سوار ماشین بیجان بشوم برای پرداخت عوارض مالیات اتومبیل روم که یکمرتبه پادم افتاد، باطری ماشین خراب است و باطری هم در بازار پیدا نمیشود و نمیدانید چقدر خوشحال شدم، چون این موضوع باعث سنده که بتوانم فعلا "پول باطری را صرفه‌جویی کنم و با آن عوارض مالیات اتومبیل را پرداخت راستی این را هم پادم نترود که بگویم هفته گذشته هم برگشت این انقلاب نکوهشند، بنده نماندم توین صرفه‌جویی کردم. جریان واقعه از این قرار بود که ماور کنترل عبور و مرور چهارراه که از جوانهای خوش هیکل محله است، بجای اینکه جلوی زن و بچام مرا خفت بدهد و برام قبض جریمه بویصدتونی صادر کند، تنها به‌تاز هفت هشت تا نختن خواهد و مادراعت کرد و باعث شد که بنده با صدتونی از این طریق جلو بقیتم.

یکی دو ساعتی که گذشت مشاهد کردم سپر کوچک دادم به سر و کول این و آن می‌پرد و زیاد شیطنت میکنند. بلافاصله تلویزیون را روشن کردم و جانوران عجیب و غریب و هیولاهای وحشتناکی را که تلویزیون طبق معمول نمایش میداد، تماشا دادم و گفتم: - که بازم شلوغ کنی میکم اینها بیان بخورست. بصرم بلافاصله ماستها را که به کرد و رفت در گوتهای پشت. در حالیکه در زمان طاغوت بهیچوجه چنین امکانی برای من وجود نداشت. وقتیکه تمام میخوردیم رزم مطالبه پول برای رخت و لباس بیچاره و خرسی خانه کرد که بلافاصله موضوع قطع شد اضافه‌کار ما به رخ او کشیدیم و قضیه فیصله پیدا کرد. قبل از اینکه برای خوابیدن به رختخواب بروم، دیدم حیف است که احساس رضایت خود را با سایر هموطنانم در میان نگذارم. این بود که نشستم و شرح این ماجرا را نوشتم تا شامم در این احساس من تریک باشیدی قدر زندگی بوقت در دوران حکومت موقت انقلاب را بدیدم. راستی که انقلاب عجیب نعمتی بود و ما تا حالا از آن بی‌خبر بودیم.



طرف بیست دقیقه‌ای که من با ایشان صحبت کردم ایشان از شکجه حرفی نزد...

فروض محال، فروض ممکن

بقلم . نویسنده محترم ما

صورت مسئله:
یکی از دو پاسدار منزل حجت -
الاسلام رفسنجانی ، اشتباها دوستش
را کشت و خودش شوکه شد و در
بیمارستان بستری گردید .
فرض اول:

یکی مرد و یکی برادر شد ، یکی به
غضب خدا گرفتار شد .
فرض دوم:

اشتباه از کوچکتر است ، بخشش از
بزرگتر .
فرض محال:

اشتباه بر نمیکرد .
فرض ممکن:

فرضیوتوبی:
کسی گفتوکه شده باشد زبانش بند
می آید و کسی که زبانش بند آمده باشد
مجالاً " حکم برده را دارد .
فرض امکان غیر مربوط:

هر کی فیصد مرد .
حل المسائل:

۱ مردگان سخن نمیگویند .
صورت مسئله:

۱ - هر جا ساطی است دسته
فدائیان خلق برای خدمت آماده
است - محض زور در اطلاعات .
۲ - هر جا ساطی هست فدائیان
خلق برای خدایت آماده اند - نخست -
زور در بر ماند .

۳ - خدمت = خدایت .
فرض ممکن:

خدایت خدمت
توضیح اول:
دوغ برابر است با دوتاب
توضیح دوم:

دوتاب برابر است با دوغ
ساخت:

هر که با ما نیست بر ماست .
ادبیات جدید:

دست چرخ خدمت خلق نیست .
ادبیات قدیم:

درباب کبیر مطیعی را .
حل المسائل:

همیشه سنگ به در بسته میخورد .
صورت مسئله:

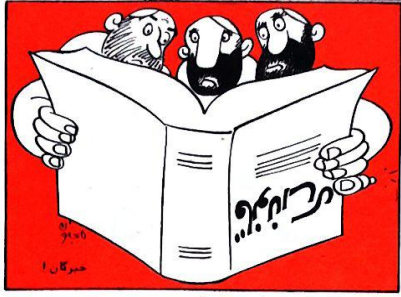
۱ اعداد شده قانون مطبوعات هنوز
نسخ نشده است .
فرض محال:

چون قانون مطبوعات هنوز نسخ
نشده ، لذا نویسنده مطام سلطنت
مطابق این قانون جرم محسوب میشود .
فرض ممکن:

قانون مطبوعات بقوت خودش باقی
است ولی چون سلطنت به فوت خودش
را باقی نیست ، لذا نویسنده به سلطنت
قابل تعقیب نمی باشد .
استدلال:

قانون مطبوعات ، مانند سایر قوانین
غلاظ و عداد ، میراث پیشینیان است
و تا اطلاع ثانوی باید در حفظ و
حراست آن کوشش نمایم .
سلبه:

قوانین باید رعایت شوند ، حتی
فرض محال:



فرق طاغوت و ماغوت

فسوق دوران طاغوت با
دوران ماغوت در این است که ...

۱ در دوران طاغوت با ماغوت دو
هزار توپ گم و بیش میشد گذران کرد
توپ هم نمیشد!

۲ در دوران طاغوت با ماغوت با ماغوت
مردم را مخفیانه کنترل می کردند در
دوران ماغوت آشکارا سرش را بساز
میکند و دوباره هم نمی بندند!

۳ در دوران طاغوت با ماغوت پهلپای
سیاسی را با یک " معاصیه مطبوعاتی
ملوگانه " مات مالی میگردند . در
دوران ماغوت حتی زحمت این کار را
هم خودشان نمیدهند!

۴ در دوران طاغوت قوانین ضد
مردمی را بوشاشکی توصیف و اجرا
میکردند و اسمش را می گذاشتند
" ضد خرابکاری " و در دوران ماغوت
همان قوانین و قوانین رفاهتاشی را
علا تبه بکار میگردند و اسمش را
میکذارند " قوانین نظامی "!

۵ در دوران طاغوت مخالفان
امپریالیسم را می گرفتند و میگفتند
" ضد استعماری " و در دوران ماغوت
هم همانها را می بیزند و پشان
می گویند " ضد نظامی "!

۶ در دوران طاغوت از اسرائیل
تخصص شنجه وارد می کردند و
اسمش را می گذاشتند " برادر
دردوران ماغوت از همسایه اسرائیل ،
یعنی لبنان تخصص چماق وارد
میکند و اسمش را می گذاشتند " برادر
... . بقیهش باشه برای بعد!

آمریکای نفت آشام

وزیر دفاع آمریکا با قنایه حق
بجانی گفته است که آمریکا قادر
درگیری های خاورمیانه مدخله میکند .
در توجیه علت مدخله آمریکا ، وی
توضیح داده است که چون ما معتقد
خاورمیانه بوسیله شده پیدا کرده ایم
و این منطقه برای ما جنبه حیاتی
دارد بنابراین در درگیری های آنجا
مدخله خواهیم کرد . از آنجا که
در اکثر ایالات خاورآرام نیز بریکسین
چون در درگاه اسنادلال را بیکرد .
بنابراین دلیل وزیر دفاع آمریکا
نیز در صدمه منطقی و کامل " قانع
کننده بنظر می رسد .



باند جدید فردگاه خیرخواه

آهنگر

زیر نظر شورای نویسندگان

" کلمه محمود تر مبارفروش " کاتب دوست داشتنی و با خدای
سرگدر ، خالق ذهن خلایق و مستحورگ افراشته است .
تصویری که افراشته در این شعر از " کلمه محمود " تر مبارفروش بدست
داده ، از نظر تصویرسازی ، یکی از زیباترین شعرهای توصیفی زبان
فارسی است و خواننده با مطالعه هر بیت شعر ، جزئیات قیامتی
" کلمه محمود " را در ذهن خود احساس میکند . ساده دلی این کاتب
حبیب الله ، در بر خورد با ماورای دولت که او را با نام " پیاغله فروشی
تحت تعقیب قرار میدهند باور نکردنی است .
از افراشته

کلمه محمود تر مبارفروش

کرلا ، شهید ، کرده سغری
انصلا! دولاب اندر بس بس
لحظای عاظم و باطل نه بدست
سنتجائی فیصد زور و در
شبهه خلصی و بی سوسه و نایب
بی وضو پشت ترازو نخبین
کلمه محمود تر مبارفروش
حالت بودن هنگام تمام اذان
کرم ای پهل حلال ، بسول حلال
باغت آباد آسای سبب گلاب
فارغ از هر چه بدبو سوخته بود
چون شوت کشتاد کوراوغلی میخواند
یک آتی کرد صدا جوش کبود
باغت آباد ، کدو بادامان
یک چارک زنده سه چارک مرده
گفتی دولاد و نه تعلیم نمود
قیهوجی اوج دانه قندپهل گفت
هزه دارد سر صبح و سر خسر
آجانه هم دو سه تا زد آرخ
با طمانینه و با لغت و لغاب
کاغذی خط خطی بیرون آورد
رد یک بل الاغی هم پاش
هر دو گفتند بهو چیزی نیست
ساعت هشت بفرما بوزن
داد و درتند از آنجا بیرون
بده و افتاده تو درسی خال

سز رنگی بگویی آغشته
تو اونی یارده شب سنگ بست
بعد هم بی زده یا کابامیسی
صبح این بنگی یک تن مقدار
دختر آوردند امضا فرمود
چماست؟ کلمه محمود محقر
- واسیچی؟ - واسیه کار خلاف
- آخر آسای رئیس سوزن
- میدهی یا بفرستم اجرا
- نه ابوالفضل نه والله بالله
کی بتو گفته پیماله بفرسوز
- حقه ، یعنی که عرق با فنجون
اختیار داری چه حرفا بنده
- خبیلی هم باش مگر من مستم
صد تو من با بده یا حبس سروز
خبیلی خبیلی کیش و واکش داده
- لال شوالا بفره نغست
نوک دولت دوغ است مگر؟
آنچه گفتی بنماشی نگرار
حرف مفت سه تا یک غاز بزنی
اول اعدام سپس حبس آید
بازرس حقی ، گمشه ناخچه
چونکه ناصبی به قوانین بودی
چونکه تشخصی قضایا با مات
چون نبودی بده و حرف سوزن
زیمه داشت ولسی آهسته
هوک بر کردی و واگردی ورق
باغت آسناد کدو بادامجون

" خیرخواه " ای هنری مرد شهیز
خیرخواه اشاره به هنرمند بزرگ و آزاده تاتاریان شادروان خیرخواه
است که این سوزه را به افراشته داده است .

لباسش را گرفتند

یکم گرفت و گفتا ای خردمند
همی خواهم دهی بر من یکی بپند
در این عصر بر از توپور و ترفند
هانا بارش و حلیت و آبنای چند
که تا لذت برزی پس بدچون چند
چو کند ، کشته شد با رفت درسد
چه کردندش؟ - " لباسش را گرفتند!

" بر راه حکیمی فعل و دانا "
برای رستگاری در سیاست
بگفتا بهترین راه سعادت
هانا بارش و حلیت و آبنای چند
اگر باور نداری رو در ایسران
ببین! فلان دهقان کج کج گفت
ولی روحانی همکار سزاواک